

# آذربایجان

مدیر: ع. شبستری  
 سردبیر: ا. شمس  
 عنوان: تلگرافی  
 نامه آذربایجان  
 جای اداره: خیابان تربیت کوچه  
 پناهی روبروی دبیرستان پرورش

اداره در حرك و اصلاح و  
 درج مقالات وارده آزاد  
 و مختار است  
 وجه آبونمان:  
 سالیانه ۸۰ ریال  
 ششماهه ۵۰ ریال

قیمت اعلانات: صفحه ۲ - ۲ ریال صفحه ۳ - ۱/۵۰  
 قیمت تک شماره: ۵۰ دینار بعد از سه روز بیکریال

شماره ۱۰ سال ۱۳۲۰

ناشر افکار جمعیت آذربایجان

چهارشنبه ۱۲ آذر ماه

روزنامه آذربایجان اولین روزنامه است که از طرف یک جمعیت و برای رساندن مسرمان و منظور او به جامعه در آذربایجان منتشر میشود - روزنامه آذربایجان سعی دارد اوضاع اجتماعی گذشته و حال را تشریح کرده - علل اصلی مناسد اقتصادی و اخلاقی جامعه را تشخیص داده و در مرحله سوم راه چاره عملی برای رفع فشارهای اقتصادی و اصلاح دفاصل اخلاقی جامعه پیدا کند -

## فاش میگویم و از گفته خود دلشادم

باز در گوشه و کنار شنیده میشود روزنامه آذربایجان از ملیت و زبان ربایجانی دم میزند و این موضوع هوئی در محافل انداخته هر کس به ازه عقل خود تعبیر نموده و هر شخص در فهم خود آنرا تفسیر میکند. روی سخن ما مخصوصا به آن خاصی است که ملیت و زبان آذربایجان دست آویز قرار داده میخواهند با بوب کردن اذهان مردم و استدالات اساس نهضت آزادیخواهی را در این زمین خاموش نمایند و دست آذربایجانیان باره را دور مرتبه بسته و از حقوق اجتماعی بیات محروم کنند. آنان تاحال با الفاظ بیارات (شماها وطن پرست و ایران دوست تنید مبدا اسمی از آزادی آذربایجان و بت آن بزبان یاورید چه موقع باریک بوده گفته های شما مخالف سیاست فعلی و بن برستی میباشد!) آذربایجانیان را گول اند آذربایجانیان حقیقتا غیور و وطن ست نر گفته های آنان را قبول کرده اع ملی و شخصی خود را فدای آنان چه . فارسی زبانان مخصوصا پاره از بزبان بی انصاف را مثل برادر در آغوش خود کشیده و روی چشم جاداده بی انصافی را بین که آنان در مقابل فداکارها چه کرده و چه میکنند ؟ از نعمتهای فراوان آذربایجان ، آبهای گوارا و هوای صاف آن میشوند ولی باین اندازه قناعت پاره از مامورین فارسی زبان که آذربایجان وارد میشود با کمال از می بنای تعدی بجان ، مال و حتی نس ساکنین این سرزمین میکنند برای این آب و خاک مستعمره برای است که در موقع دلتنگی چند برای عیش و عشرت و جمع ثروت ختن مال بدینجا آمده پس از اینکه خود میرسند بجای اولیة خود بر دند و حرفهای ناسزا و اتهاماتی نیز سر ساکنین آن میگویند! گوئی

آذربایجانیان غلامار زور خرید آنان هستند که باید صبح تا شام و شام تا صبح کار کرده و آنان نتیجه زحمات و حتی خوراک و وسایل حیاتی آن بیچارگان را از دستشان بگیرند! بدتر از همه زبان آنان را بریده و نگذارند اقلا بزبان مادری خود دردهای نهانی را اظهار بدارند. ما آشکارا میگوئیم که دیگر پرده از روی کار برداشته شده. آذربایجان مال آذربایجانیها است، آذربایجانیان دیگر باین حرفهای پوچ گوش نداده تا آخرین نفس از حقوق حقه خود دفاع نموده و نخواهند گذاشت بزبان، اخلاق و عادات او لطمه وارد آمده و حبه ای از ذخایر و ثروت آنان در خارج از آذربایجان مصرف شود. ما میگوئیم که اگر چنانکه شما اخلاق، عادات، زبان و احساسات آذربایجانی را با اخلاق، عادات، زبان و احساسات خود یکی میپندارید باید بدانید که این وحدت ملی وقتی ثابت میشود که آزادی مطلق یعنی آزادی زبان، عادات، احساسات کاملا مراعات شود. آنوقت استعداد و احساسات ملی آشکار خواهد شد و اینرا نیز باید بدانید که هر ملت بهر زبان حرف بزند باز عادات و رسوم ملی خود را گم نکرده و زبان هیچگونه تغییری در ملیت نمیدهد - چنانکه در ممالکت سویس اهالی آن بسه زبان حرف زده و با وجود تحولات و جنگهایی که در جریان تاریخ پیش آمده است این اختلاف زبان هیچگونه تغییری در ملیت آنان نداده است. واضح است که این دست پاچگی شما فقط برای اینست که خیانتکاریهای شما فاش نشده ظلمها و ستمهای شما گفته نشود! ما تعجب میکنیم از پاره آذربایجانی که لباس وطن پرستی و آزادیخواهی

## ورود

آقای حمید مجتهدی که از جوانان آذربایجانی بوده و در دادگستری ارومیه مشغول خدمت بودند اخیرا وارد تبریز شده و در دادرسی تبریز مشغول کار شده اند. پوشیده و در باطن بر علیه ملت و زبان آذربایجان میکوشند البته ما میدانیم که آنان از کجآب خورده اند و جیره خوار کدام اشخاص هستند! آنان نیز بدانند که سیاست آنان کهنه شده و دیگر آذربایجانیان بگفته های هزار پهلوی آنان وقعی نمیگذارد و آنان را نسبت بخود خیانتکار میپندارند، مخالطه کار برابری که آنان میگویند آذربایجانیان فارسی زبانند! از آنان سؤال میکنیم که دلائل شما یا از روی مدارک تاریخی است و یا حسی و تجربی است. تاریخ آذربایجان از ازمینه خیلی قدیم زمانی را نشات نمیدهد که اهالی آن بزبان فارسی حرف بزنند و از لحاظ دوم نیز قابل انکار نیست که فعلا کلیه اهالی آذربایجان ترکی آذربایجانی حرف میزنند. آنان ناچار با استدالات غلط متشبث میشوند میگویند پاره از نویسندگان و علمای آن سرزمین بزبان فارسی نوشته اند. معلوم است که این استدلال چقدر بی اساس است چه سالها بعد از استیلاء عرب نویسندگان فارسی زبان ایران کتابهای خود را به زبان عربی می نوشتند و حتی خطابه ها را بزبان عربی میخواندند. پس باید بگوئیم که آنان عربی زبان بوده اند نه فارسی زبان !!

بنابراین ما برادران خود را مخاطب قرار داده میگوئیم که باین مخالطه کاری های آنان گوش ندهید و از ملیت، زبان، عادات و سوابق تاریخی و ثروت خود با کمال شهامت دفاع نمائید و به

## تقسیم عطیه بین فقرا

چنانکه در شماره های قبل تذکر داده شده بود مبلغی از تهران برای تقسیم بین فقرا به تبریز فرستاده شده است از قرار معلوم تقسیم گرفته شده است که چند نفر معتمد انتخاب شده و بدست آنان مبلغ مزبور تقسیم گردد لذا ناچار شدیم در این موضوع باز اظهار نظر نمائیم: البته هموطنان ما میدانند که موضوع معتمد درباره مسائل مخصوصا انتخابات برای اغلب مغرضین دست آویز شده است در حقیقت میتوان گفت که معتمدین نیز مثل و کلای پارلمان فرمایشی بوده و میباشد. در موضوع تقسیم عطیه نیز مسلم است که از این معتمدهای سفارشی تعیین شده و آنان بمیل واراده خود تقسیم خواهند کرد بنا بر این بعقیده ما راه عملی این است که از هر ناحیه دو یا سه نفر از ریش سفیدان و درستکاران برای این امر تعیین شده و از روی اصول و حساب معینی تقسیم نمایند تا مورد سوء ظن واقع نشده و هر موقع لازم باشد حساب خود را در مقابل توده روشن و آشکار نمایند.

عالمیان ثابت کنید که ملت آذربایجان یکی از با استعداد ترین و کای ترین ملل دنیاست و هیچوقت عزت نفس و شهامت ملی خود را از دست نخواهد داد. در این موضوع مقاله ای از طرف جوانان آذربایجانی مقیم تهران رسیده است که در شماره بعد درج خواهد شد.

## مطب دکتر حسن اوزنگی

بنشانی زیر انتقال یافته: کوچه تلگرافخانه جای سابق دکتر یاز ما جیات.

آکتورال آذربایجان تشکیل یافته و احتیاج به یکمده آرتیستکا دارد از بانوان محترمه که مایل هستند دعوت میشود جهت ثبت نام خود در دفتر هیئت که در اداره روزنامه آذربایجان است حاضر گردند که با حقوق مکفی استخدام خواهند شد.



# آذربایجان

۴ شنبه ۲۸ آبان ماه

( نشر افکار جمعیت آذربایجان )

شماره ۶ سال ۱۳۲۰

مبارک : ع . شبستری  
 سردبیر : ا . شمس  
 عنوان : تلگرافی  
 نساء آذربایجان  
 جای اداره : خیابان تربیت کوچه  
 پناهی زوبروی دبیرستان پرورش  
 عجلالتأهفته دربار منتشر میشود  
 قیمت اعلانات : صفحه ۲ - ۲ ریال صفحه ۳ - ۱/۵ ریال

بهاء تک شماره : ۵۰ دینار بعد از سه روز یکریال

روزنامه آذربایجان اولین روزنامه ایست که از طرف یک جمعیت و برای رساندن مرام و منظور او بجهت در آذربایجان منتشر میشود روزنامه آذربایجان سعی دارد : اوضاع اجتماعی گذشته و حال را تشریح کرده - علل اصلی مناسبات اقتصادی و اخلاقی جامعه را تشخیص داده - و در مرحله سوم راه چاره عملی برای رفع فشارهای اقتصادی و اصلاح مفاسد اخلاقی جامعه پیدا کند .

## باز هم با آزاد بخواد و وطن پرست

ما چرا جو میخوایند !

هر چند میخواهیم که عنان قلم را جمع کرده و نگذاریم بیش از این در عرصه کاغذ بیکه تازی نماید باز بی انصافی و اتهامات پاره اشخاص مفروض و وطن فروش ما را بخروش آورده وادار می کند که دردهای نهانی خود را فاش نمایم و آنچه نیاست گفت بگوئیم .  
 وضع بیست ساله دوره پهلوی را همه بچشم خود دیده و میدانند که تاچه اندازه وضعیت اجتماعی ما رو با انحطاط رفته و چقدر اخلاق ، دین ، آداب و رسوم ملی این ملت غفلت زده به پرتگاه عدم کشیده میشود . خائنین و جنایت کاران برای اینکه خود را خادم دولت و ملت بوظرفدار راستی و عدالت معرفی نمایند روزی شب جلوه داده خائن را خادم معنی مینمودند . هنوز از خاطرها نرفته است آنانکه وجدان و شرافت خود را زیر پا گذاشته و هر قدر می توانستند در حق کشی ، ظلم ، رشوه خواری و تجاوز بمال و ناموس مردم می کوشیدند بجای آنکه مجازات شده بکفر اعمال خود برسند در نتیجه اعمال ناشایست شان به مقام بالاتر از مقامی که داشتند نایل می شدند !

این اشخاص سعی داشتند فضا یل را مایب وانمود کرده درستکار را متقلب و وطن پرست را خائن ملت جلوه دهند . آنان عقیده مند بودند درستکار کسی بود که با هزاران ظلم و ستم نتیجه زحمات و کار مردم را از دست ایشان گرفته و در کافه ها و فاحشه خانه ها صرف عیاشی نموده گری بنمایند ! آنان تصور می نمودند وطن پرست کسی بود که مفاسد اخلاقی را در جامعه ترویج داده اشخاصی را که طرفدار اصلاحات بوده و عقیده ای ا جا را بودند شکنجه و آزار نمایند ! البته آنان نیز عقیده خود صاحب حق بودند چه برای اجرای اغراض شخصی خود یا کزیر بودند که ملت را اغفال

## عین نامه

جناب آقای استاندار استان ۴ و ۳

راجع بحمل غله

آقای مدیر روزنامه آذربایجان معظوفاً بشرحیکه در شماره اول مورخ ۱۰ آبان آن روزنامه راجع به حمل گندم از بستان آباد به تهران درج شده است اشعار میدارد :

اگرچه معلوم نیست این خبر بی اساس و موهوم از کجا بروزنامه داده شده است ولی با این حال متذکر میشوم چون در این اواخر چندین هزار نفر از آقایان اسالی آذربایجان تبریز را ترک گفته و به تهران رفته اند و اینجانب نیز رعایت حال و فراهم آوردن وسایل معیشت و آسایش آنها را از لحاظ علاقه ای که بعموم آقایان آذربایجانی دارم لازم میدانم بنا بر این چنانچه تا حال در تأمین این منظور و حمل گندم برای آذوقه آنها قصور شده باشد البته باید در آتیة نزدیک جبران و مقدار لازم گندم بتهران روانه شود و یقین است همشهریان مقیم تهران نیز از این تذکر روزنامه بسی متشکر و خشنود خواهند بود .

استاندار استان سوم  
 فهیمی

آنان می فرستند . . . !

امثال اینگونه اشخاص در دوره پیشین زیاد بوده و حال نیز پاره از آنان بجای خود باقی هستند . تاریخ گفته های آنان را فراموش نمی کند که در خطابه های خود بعنوان (پیشرفت های ایران در عصر پهلوی) مرحوم شیخ محمد خیابانی را جزو سرکشان و راهزنان آذربایجان نام برده و شهید راه آزادی کلنل محمدتقی خان را نیز در ضمن اشعار و باغیاتی خراسان ذکر کرده اند . . . ! ما با صدای بلند می گوئیم که خواستار و حامی دموکراسی و مشروطه بوده خیال ماچرا جوئی نیز نداریم و با حق و متی که موافق اصول دموکراسی و مشروطه رفتار نماید موافقت کرده و بان مطاوعت مینمائیم برعکس در صورتیکه مخالف آن اصول عمل نماید مخالفت خود را آزادانه اظهار میداریم .

## آذربایجان

آقای مدیر ! هر چه فکر میکنم نمیتوانم علت بدبختی آذربایجانی را درک نمایم و نمی فهمم سبب چیست که همیشه این گروه میهن خواه و شرافت - پیشه باید توسری بخورد . گمان نمی کنم یک نفر آذربایجانی توهینی را که در سالهای اخیر باهالی این سامان وارد گردیده فراموش نماید . هنوز صدای پیر مستوفی در گوشهای مردم طنین انداز است که میگفت : آذربایجانیها ترکند ! یونجه خورده ، مشروطه گرفته اند ، حالا نیز گاه و جو میخورند ایران را آباد میسازند !

کسی نبود از آقای مستوفی پرسد مگر آنان نبودند که مشروطه را با خون خود گرفتند ؟ آیا در کدام نقطه دنیا معمول است که گروهی از مردم را بعنوان اینکه بزبان مخصوصی حرف می زنند مورد طعنه قرار داده و همیشه در زیر پنجه های بیرحمانه فشار دهند ؟ آیا این شرم آور نیست که دو میلیون زن و مرد با شهامت و آزادیخواه را به جرم زبان از همه گونه مزایای ملیت برکنار شمارند ؟ آیا سزاوار است مردمی را که در راه آزادی فداکاریها کرده و در ادوار مختلفه تاریخ بمیهن مقدس خود خدمات شایانی نموده اند توهین نمایند ؟ آیا این خجالت آور نیست که هر مأمور که بخاک آذربایجان قدم میگذاشت علم مخالفت برافراشته علناً اظهار میکرد که باید پیشخدمت اندازه هم از سایر شهرستانهای ایران انتخاب شوند و آذربایجانی را برای پیشخدمتی اداره هم لایق نیشمردند ؟ پس این نویسندگان محترم که روزنامه های پایتخت را امروز با تبریف آذربایجان پر میکنند کجا بودند و چرا مأمورین بیعرضه را بوظایف خود آشنا نمیکردند ؟ چرا بانان حالی نمیکردند

بقیه در صفحه ۲



## جانان عالم بشریت و مطبوعات

آقای مدیر محترم روزنامه  
آذربایجان

میخواهم بنقطه‌ای فکر شمار املتفت سازم که بعد از این همه زحمات فیلسوفان عالم و نویسندگان زبردست که مطبوعات را امروزه بفسحت و وسعت رسانیده اند و دامنه مطبوعات پهناور گشته است عموم عالمیان را هدایت نموده و آدیان را بر این متوجه ساخته اند که بشر اصلاح نمیشود مگر در سایه تعلیم و تربیت، امر طبیعی است که بشر در بر تو آموزش و پرورش بمقامات بلندی رسیده و از خود استفاده نموده است. حال که قرن هفدهم گذشت دوره بندگی و بردگی سپری شد و عالم وحشیت نابود گشت و بشر خود را حاضر بر این نمیکند که من بعد بار سنگین بندگی و بردگی را بدوش کشد.

تازگی در این اواخر کمسیونری پر از بدگویان روزنامه ها و مجلات را پیدا کرده ام که اگر عمر باقی باشد رسوای شان خواهم کرد. دیر روز که سلطنت پرفتنه پهلوی برقرار بود و همه زبانها بریده و حق تکلم نداشتند آقایان خائنین ملت ثروت کشور را برایگان با کمکی مامورین دولت غارت می نمودند و جیب خودشانرا پر کرده و توده بدبخت اداری را به رشوه گری و رشوه خوری عادت داده و خودشان بیطرفانه می گفتند که کشور ایران از شاه تا گدا رشوه خور شده اند (در صورتیکه بیچاره رشوه خور نیز گناهی نداشته و ندارد) آقایان استفاده

بقیه از صفحه اول

که آذربایجان از دیر مهد آزاد بخوانان و وطن پرستان بوده و آذربایجانها لیاقت همه چیز را دارند؟ هنوز فراموش نکرده ام یک نفر سرهنگ موقعیکه از ترن پیاده میشد دست در دست خانمش نهاده فریاد میزد: این تبریزها خرنند و در اثر مستی قهقهه میزد!

با اینحال اگر بگویند آذربایجانی زیر فشار واقع شده اند نباید قبول کرد آیا ما حق گلایه از هم میهنان عزیز خود نداریم البته گلایه مندیم و انتظار داریم که این غرضرائیها را کنار گذارد قدر زحمات ما را بدانند از طرف دیگر به آنها نیکه خیال دارند از آب گل آلود ماهی بگیرند یا صدای رسا میگوئیم: آذربایجانی برای میهن خود کار میکند و میهن خود را بیشتر از جان دوست بشمارد.

حسین لطفی

## اداره محترم روزنامه آذربایجان

متبتی است در صورت قبول مقاله  
زیرا درج فرمائید:

مغنی نمی باشد که اکثریت ملت ما از نعمت های گوناگون که برای استفاده بشر آفریده شده بکلی محروم و نصیبی نداشته تنها با پیدا نمودن يك لقمه نان خشک و خالی شکرهای بی پایان و حمد های بیکران نموده قدرت آن نداشته است مانعی در مقابل غارتگران وقت که با بازیهای رنگ به رنگ بسرقت نمودن سهم زندگانی و قطع کردن حق حیات و وبسیه روزی افکندن آنها قد برافراشته بودند ایجاد نمایند اکنون به اوضاع تغییر یافته اینطور جلوه گر شده که ایام گذشته یک نفر مسئول مخصوصی داشت و همه خرابیها از وی بود متصدیان دیگر همه مادر زاد و ادنی تقصیری دامنگیر آنها نمی باشد از آن نقطه نظر است که آنها با آب خالص غسل کرده و با خاک پاک تیمم نموده و قسم معمولی را خوانده و در (لابراتوار) مقامات گذشته برای تسهیل زندگانی و تثبیت مقام خود شان آزمایش های می نمایند.

ولی اکثریت افراد جامعه با فرسودگی تمام برای تحصیل يك لقمه نان و يك پونزه خاک که ذوغال از صبح تا شام تلاش کرده قادر بتهیه نشده دست خالی به نزد عائله خود رفته با آنهمه زحمت و ملامتی که در روز کشیده تا صبح هم با اطفال گرسنه عریان دمساز میشود اکنون بر اولیای ملت و ثروتمندان مملکت است زندگی را برای همه قائل شده آقایان نیکه از تیر فقر و بیچارگی مجروح شده اند درمانی پیدا کنند مثل بیست سال قبل با نیرنگ تجارته و حیل های سیاسی و عنوانهای دیگر در آزادی و جان مال مردم تصرفات شیطانی نکرده و هست نیست ما را با حیل شرعی و قانونی باز به بینند که اشتباه کرده اند و افراد ملت بازور سر نیزه و تهدید تربیت نمی شوند بلکه در سایه تعلیم تربیت میتوان آنانرا تربیت نمود.

در خاتمه ما بآن آقایان میگوئیم که که میسون خود را ترك نمائید و بعضی بدخواهی و بدبینی، نسبت بروزنامه ها و مجلات خوش بین باشند تا بدین وسیله آقایان مدیران روز نامه ها و مجلات نویسندگان را تشویق نمایند که عیوب جامعه را بیش از پیش مورد بررسی قرار داده و تک به تک عیوبش را بوسیله روز نامه و مجلات بنویسند و بگویند.

ارادتکش تمام آذربایجانی ها

جمال الدین حبشی

## وارده

آقای مدیر یکی از مقاصدمهم سران آزادی رفورم مذهبی و ایجاد اصلاحات اساسی در امور دینی بود مرحوم سید خمال الدین و رفقا و شاگردان وی یکقسمت بزرگی از این راه را پیش رفتند. البته این موضوع هم از آنهایی است که در این موقع آزادی باید تحت نظر مخصوص پیشروان ما واقع شود زیرا دوره بیست ساله گذشت که جوانان را بعیاشی و بوالهوسی و لاقیدی سوق داده و واقعا باید گفت روح ملتی را مسموم نموده دیدیم که چه نتایج ژشی برای ما بار آورد.

ادارات ما بر از متصدیان ببتقوی خدا شناس، رشوه خوار و حق کش گردید. دروغگوئی و چاپلوسی و کمرداری بیش ما هنر بزرگی شده و الا ادامه این حال اسف انگیز و دامن زدن باین انحطاط روحی و معنوی، نوید اضمحلال و هلاک ملتر می دهد.

از سوی دیگر سده ای کهنه پرست خرافی فرصت پیدا کرده برای اعاده وضعیت سی سال پیش و گرم کردن بازار موهومات و لاطائلات خود که حقیقت دین بکلی از آنان بیخبر و بیزار است داخل هنگامه شده اند. اینان نیز از طرفی حیات و روح توده را تهدید میکنند. واضح است که باید از هر دو عده جلو گیری کرد و لذا افراط و تفریط ننگهداشت و گرنه این دو طرف ضد و نقیص ما را پیرتگاه هلاک خواهند کشانید. حق پرست

غارت نمایند و در هر دست خودشان هزار هندوانه نگرفته مردمرا فاقد کار یاشغل نه نمایند و زیاده ازین روی زندگانی ما را با ابرهای سیی بر نکرده و افق زندگی ما را از ما پنهان ندارند تا اینقدر بس دانسته تجارت و فلاح و امورات دولتی و ملی و سایر منابع هاییدی را احتکار و اختصاص بخودشان ننمایند بلکه يك روح تعادل و توازن در زندگانی به وجود آورده کار و شغل های دولتی را با ملاحظه استعداد علمی و فکری و درست کاری بیکاران و بارعایت احتیاج ضروری آنها تقسیم عادلانه کرده و همه شریک زندگانی شوند تا اینکه در سایه آن امور مملکت ملت بایک اصل عادلانه که توام با وحدت ملی است جریان یافته آن ظلمت مصنوعی که از کارخانه بدبختی سازی بوجود آمده بود مرتفع گردد و درختانه از و کلاء خودرو و بلا زارع تقاضا نمود که مجلس ملی متشاء مقدرات يك ملت است نه خانه هوس بازی و تفنن طلبی اگر شما برای کار بوده اند گو اگر برای هوس آنهم بسی است. حید داراندانی



**او یاندا - بو یاندا**

گلوبدی دوده دلیده بیر شکایته باخ  
 ایدن کاسبلره دولتدیلر حمایته باخ !  
 یاراتیبودی بزی بی جهت خدای جهان  
 یاراتدی رحم و مساواتدان اوتر انسان  
 نه اینکه سوکی توکسون بشرهدر یره قان  
 بشرده ظاهر اولان گون کیمی لجاچته باخ !  
 نه قدر گور بزه گلمش کوزل سخنورلر  
 اولوبلار خلقه بو عالمده هادی و رهبر  
 تمام یاخشی پسی آندرو بلار سرتا سر  
 اولاردا رفتی گور فکره باخ ذکاوته باخ !  
 بو یور میوب بری تکلیف خدای از طاقت  
 که سجده ایلویه خلاقه خلق هر ساعت  
 بکدر قوه ایدوب امر ایلویاق طاعت  
 گل ایدی بیز ایلین طاعت و عبادته باخ !  
 غنی فقیری گورنده حساب ایدر حشرات  
 سلامن آماقا دونمز که صرف اولور اوقات  
 بو سوز که من دیورم سنده گورموسن کرات  
 اوزون دشون بو روایت دگل درایته باخ !  
 نه وار زمانده آجدان بوگون توخون خبری  
 بو اغنیاده تا پولماز مرویت اثری  
 نه وار و شامده گون تک عیاندی ما حضری  
 دوزوبلر نعمت الوان با لطافتیه باخ !  
 اویاندا واردی غنی نون جلالی طالاری  
 قارین دولی اوزی دلشاد خوش اوشاتلاری  
 ایدور سرور دلین فاش رنگ رخساری  
 بدن ملاحظه قیل رنگ گور تراوته باخ !  
 او یاندا یاغ دوگی بال جوجه ماهی کپک کره  
 دوزلری ایکی سنگت بو یاندا اون نفره  
 او یاندا یوخ بیرنون اشتها سی ما حضره  
 بو یاندا زحمته باخ فقره باخ فلاکتیه باخ !  
 او یاندا هر کیچه وار رختخواب شال و حریر  
 بو یاندا یوخدی که سالسون قوری راسته حصیر  
 نجه اویاندا اولان نعمتی ایدیم تحقیر  
 چکوبدی باشه فلک ، اطلسه عمارته باخ !  
 اویاندا آستی سوبا کرسی یورقانی مخیل  
 بو یاندا تاپپوری بیر پوزنه خاکه بیر منقل  
 ایدوب رطوبت منزل بو بینوالری شل  
 کیدوب توان سارالوب رنگ گل کسالته باخ !  
 اویاندا هر کیچه وار تار و بربط و طنبور  
 سالوبدی مجلس عیسه براوز که نوعیله شور  
 سزلدشور آج اوشاقلار بو یانده چون زنبور  
 کچه صباحه کیمی ناله و شکایتیه باخ !  
 اویاندا هر نیچه باخسا وار کباب ، چلو  
 ایگرمی بش تومانه بورك یوز تومان پالتو  
 بو یان تمام لوت و عربان غداسی غصه و خنو  
 بو اغنیاده گوزوم آج کوزون شقاوته باخ !  
 اویاندا تاره ووزار مست تار زب مضراب  
 آقا خانملا هم آغوش اولولا مست و خراب  
 بو یاندا عورت اوشاق آج اور کلری بیتاب  
 قالویلا گوشه منزله بیر حکایتیه باخ !  
 اویاندا هر کیچه بزم طرب اولور بریا  
 باخاندا ارزلری غلماندی جفتی حور لقا  
 بو یاندا غصه یوز بوخ که ایدسون  
 گر ایدسه ایلری لن کهنه لن جنابیه باخ !  
 ایدر قتان کیچه گوندز دیر خدای جلیل  
 تمام خلق سنونور عزیز یا که ذلیل  
 بزه سن ایلدوبن عالمده اغنیانی وکیل  
 ولی بولار ایلوین ظلمیله وکالتیه باخ !

**حق سوز :**

**حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار**  
**ماته دون ایچمیون ای نوجوان عثمانلیلار**

بزازسارت پنجه سینده چوخ قالوب دویدوق جاننا  
 سالمیون مخلوقی ناحق سوزلریله هیجاننا  
 باخمیون باشقا خیالیله بو ذربایجاننا  
 قلدن آند ایچمیون ای کامران عثمانلیلار

**حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار**

ظلم استبداد دن جهد ایلوب اولدوق خلاص  
 حکمران مستبد دن آلدیلار اتلر قصاص  
 بویره تاریخ و یروب اوز صفحه سنده اسم خاص  
 اشتباهه دوشمیون شیرین بیان عثمانلیلار

**حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار**

بیر بیوک تاریخی واردور بوشرفلی توپراقون  
 نصب ایدوبدور بیر زمانلار بوردا ... بایراقین  
 بارلادیب ستار باقر خان قهرمانلق اوراقین  
 آنلایین سهو ایتمیون ای مهربان عثمانلیلار

**حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار**

حقبیز انکار ایلدیلمز قومیمیز وجدانلی دور  
 وار خصوصی بیر لسانی سانامیون عثمانلیدور  
 آنجاق آزاد خلقدور بونلار آذربایجانلی دور  
 بیر قدر کسج گیتمیون ای قهرمان عثمانلیلار

**حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار**

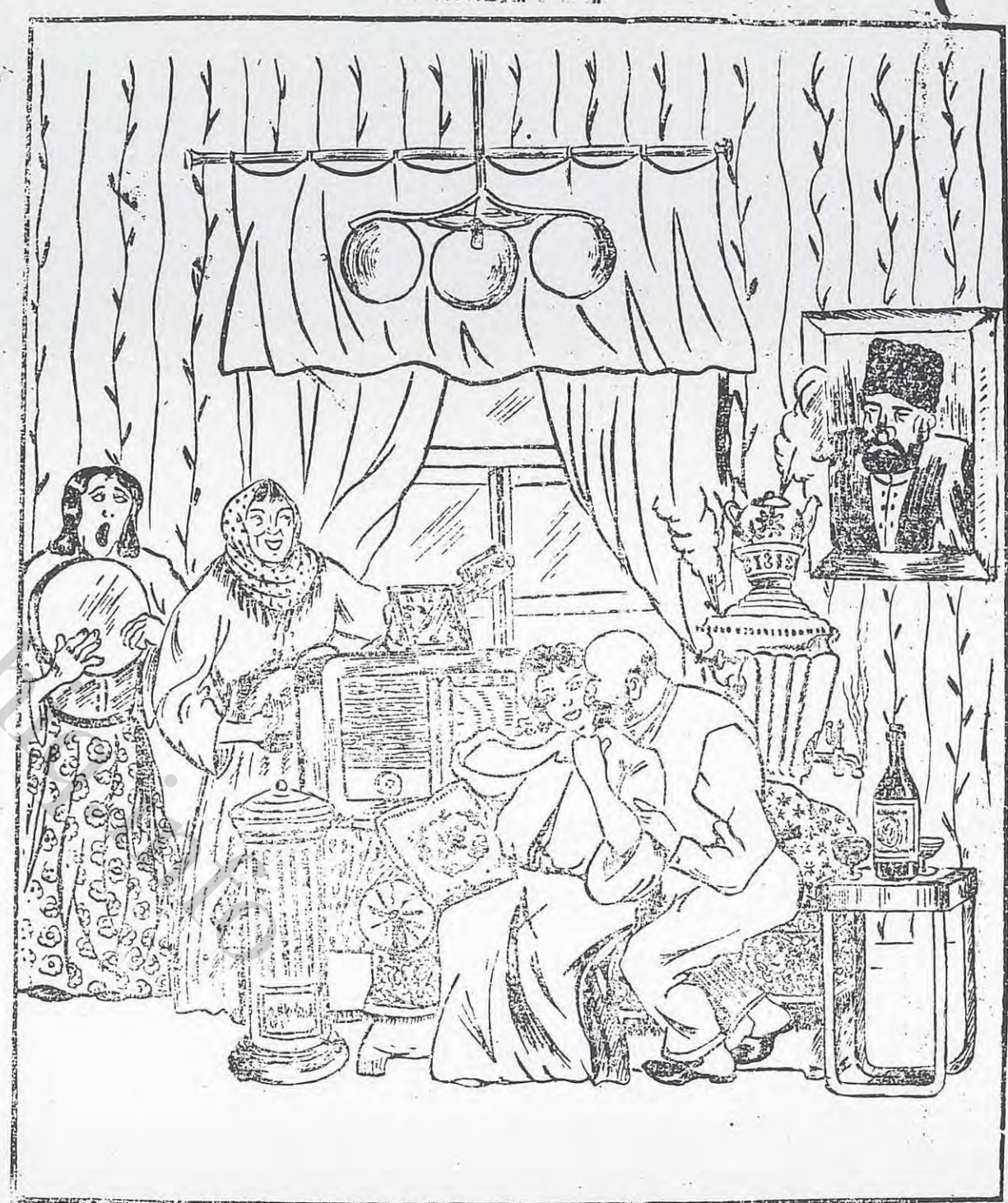
ایمدی آزچوق مملکت آشوبدن آسوده دور  
 هر قدر سعی و تشبث ایتسه نیز بیپوده دور  
 آذرستان اتلری چوق محترم بیرتوده دور  
 باشقا بیر فکر ایتمیون ای خوش زبان عثمانلیلار

**حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار**

۴ . بی ریا

نه رحم واردی نه انصاف وار نه خمس و ذکات  
 یاتوبلا مشکل اویانسونلار حشره تک هیپات  
 اولوبدی ایشاری تنزیل صرف نفع برات  
 آدین بالان قویان اسلامه باخ دیسانته باخ !  
 جهاندا بیر پاره کاسبده در ده گندی منی  
 جیننده گورممش اوغلی گورنده بیر تومانی  
 ورور شرابه ایچور قور خودور گلن گیدنی  
 کیدنده نمره چکور قورد کیمی شرارته باخ !  
 سحر دن آخشاما تک یورقالار که بلکه ساتنا  
 بری جگر ، بری شیرین شکر ، بری پالتسا  
 کچه نی صبحه کیمی بی جهت ووزار وولتسا  
 ایوه گیدنده الی بوش کیدور فراسته باخ ؛  
 فقیر لرده - بعضی اوز عیبین ایلوری فاش  
 کچنده بس کوچدن عورته ایدر گوز قاش  
 بونسا دین اولا آبا فقیر سن اوباش ؟  
 ایاق یالون قارن آج ، عشقه باخ حقارته باخ !  
 ایکی رفیقده گوردوم بو نوعیله رفتار  
 بو اونا فحش اوبونا بر برین باسوب تاپتار  
 بورون قولاق جرلوب بیر تولوب کت وشلوار  
 رفیق باخ ، ایشه باخ ، خلقه باخ ، نجابتیه باخ !  
 وزون عطا اینه یا رب ینه فقیره ج  
 هدایت ایله ، کرم قیل بو اغنیایه سخا  
 که بلکه دهرده اصلاح اولاغنی و گدا  
 گده ملال گوکلدن دیم رفاحته باخ !  
 قلندر !





او یاندا - بو یاندا



# آذربایجان

شنبه ۲ آذر ماه

(ناشر افکار جمعیت آذربایجان)

شماره ۷ سال ۱۳۲۰

مدیر: ع. شبستری  
 سر دبیر: ا. شمس  
 عنوان تلگرافی  
 نامه آذربایجان  
 جای اداره: خیابان تربیت کوچه  
 بناهی روبروی دبیرستان پرورش  
 عجلتاً هفته دو بار منتشر میشود  
 قیمت انالانات: صفحه ۲-۲ ریال صفحه ۳-۳ ریال  
 قیمت تک شماره: ۵۰ دینار بعد از سه روز یکریال

وزنامه آذربایجان اولین روزنامه ایست که از طرف یک جمعیت و برای رساندن مرام و منظور او بجامعه در آذربایجان منتشر میشود  
 وزنامه آذربایجان سعی دارد: اوضاع اجتماعی گذشته و حال را تشریح کرده - علل اصلی مفاسد اقتصادی و اخلاقی جامعه را تشخیص  
 داده - و در مرحله سوم راه چاره عملی برای رفع فشارهای اقتصادی و اصلاح مفاسد اخلاقی جامعه پیدا کند.

## علل انحطاط یک ملت چیست؟

البته همه کلمه ملت و ملیت را کرات مراتب شنیده اند و در گفتار و نوشته های خود غالباً استعمال مینمایند ولی در صورتیکه اگر از اغلب اشخاص معنی حقیقی ملت سؤال شود ممکن است از جواب عاجز مانده و نتوانند چنانکه باید و شاید آنرا تفسیر نمایند. در حقیقت نوده عوام وقتی کلمه ملت را می شنود چیزی در مخیله او تجسم مینماید و در همین حال نمیتواند مفهوم آنرا بخوبی درک نموده و آنچه فهمیده است بدیگری نیز بفهماند.

اگر ما بخواهیم در این مقاله عقاید علمای اجتماعی راجع به ملت را ذکر نماییم گفتار ما بطول انجامیده و قارئین محترم را نیز خسته میکند. ولی بطور مختصر میگوئیم: ملت عبارت از اینست که جماعتی در یک محیط جمع شده و اخلاق، آداب، روحیات، عقاید و زبان مشترکی داشته باشند و بطور خلاصه اتحاد اخلاق، آداب، روحیات، عقاید و زبان توده را ملت گویند.

علم اجتماع و تاریخ اجتماعی ملل بطور تحقیق ثابت نموده است که ملت وقتی ترقی نموده و پایدار مینماید که ملت خود را حفظ کرده و در تقویت آن بکوشد و مادامیکه ملت خود را حفظ مینماید همیشه زنده بوده هیچ قوه ای نخواهد توانست آنرا از بین ببرد. بر عکس اضحلال ملتی روزی شروع میشود که ملت خود را رسمیت نداده و در تضعیف آن سعی نماید. این ملت محکوم بزوال بوده عاقبت طوق اسارت و بردگی را خواهی نخواهی بگردن خود خواهد انداخت ما در این مقاله مخصوصاً در این موضوع بحث خواهیم کرد که آیا نظر حکومت سابق نسبت به ملت ماچه بوده و آیا حقیقتاً میخواست است ملت ما را حفظ نماید یا نه؟

ما با کمال تأثر و تأسف به این

سؤال جواب داده میگوئیم که حکومت سابق بیش از آنچه ما تصور میکنیم بخیانت نموده و کارکنان آن دشمن ما بوده و بضرر ما کار میکردند و جان نیز پاره از آنان کارهای سابق خود را دنبال میکنند! چه آن خیانتکاران ملیت ما را زیر پا گذاشته و جدان ملی ما را پایمال نموده اند!

مسلم است که اخلاق، رسوم و آداب ملی، عقاید و زبان عواملی است که مثل زنجیرهای محکمی افراد یک ملت را بهم دیگر مربوط نموده آنان را بیک اتحاد ملی سوق میدهد. افراد این ملت هیچوقت از هم جدا نشد و روز بروز بر قوت و قدرت آنان افزوده میشود. خوشا بر حال ملتی که ملت خود را حفظ نموده و زمامداران آنان مثل زمامداران بی انصاف ما که در ظاهر خود را ملت پرور جلوه داده و در باطن آب بینیان ملت ما می بستند نیست! و زبانمان از شرح سعادت که آنان دارند عاجز است! ولی افسوس که ملت ما از این نعمت بی نصیب بوده و از ملت آن جز اسم چیزی باقی نمی ماند!

خیانت را به بینید که زمامداران ما برای اینکه این ملت عوام را فریب داده و چنین وانمود کنند که بوطن و ملت خود خدمت میکنند به تظاهرات پرداخته تنها با ساختن عمارات چند طبقه و خیابان های وسیع و انبارهای گندم و تاسیس تشکیلات و ادارات غیر متناسب با محیط و ملت ما و برپا نمودن جشن های بيمورد مردم بیچاره را سرگرم می نمودند بدون اینکه کمترین توجهی به ترقی اخلاق و معنویات ملت بکنند. این ملت جاهل نیز غافل بودند که حتی این آقایان در پس پرده آلت دست مغرضین بوده و بیشه بریشه ملت ما میزدند!

بقیه دارد

## باریک

این کلمه در لغت بمعنی ضد کلفت و سببر است در اصطلاح باعتبار مورد مضاف الیه معانی مختلفی را میرساند و ما برای مثال چند چاره می شماریم - میان باریک در کتب حکایت و الف لیله و دیوان شعرا از اوصاف معشوق خیالی است که ملا نصرالدین آنرا تمثیل کرده و مجنون عامری از مصادیق آنست، ابروی باریک عضوی است بالای چشم که طبیعی آن قیافه را جذاب و دلچسب نشان میدهد و اگر بدست آرایش گران صورت پذیرد مانند کمان دردل می نشیند، راه باریک جاده هائست که در کمر کوه و دره ها در عصور ماقبل تاریخ ترسیم شده فقط بز و حیوانات درنده در آن راه پیمائی می کنند گاهی راه مباشر هم از آنجا افتاده با زانوی لرزان از آن میگذرد، کوچه باریک معبری است که در هنگام دزدی و اغتشاش با گذاردن یک درب درمداخل آن راه بسته میشود عقل باریک مختص کسی است که در اطراف قضایا با نظر سطحی نگردد و کردار خود را همه صواب و با اندیشه پندارد اخیراً باریک در پهلوئی موقع زیاد بکار برده میشود و از آن جمله (موقع باریک) ترکیب می یابد و این جمله بعد از سوم شهریور زیاد استعمال و جواب هر استدلال و بیگر هر مغالطه است - مثلاً اگر گفته شود اصلاح کار قند که چندین ماه است وقت اولیای امور را گرفته و توده را از هر اصلاح مهم مایوس کرده و فیصله این کار خیلی کوچک فقط چند ساعت کار و یک کمی مناعت نفس و بیطمعی لازم دارد خواهید شنید (آقا حالاً موقع باریک است) اگر گفته شود پر کردن زندان از زارع بصلاح مملکت نیست دعاوی حقوقی و بوسیده چند سال را باین

شکل جلوه دادن و تهمت طعنان را برای تحویل مالیات جدید بزارع از طرف مستاجرین بسود مملکت نیست خواهید شنید (آه خواهش میکنم حرف نزنید موقع باریک است) بلی موقع باریک است ولی چه تماس این باریک با کار سببر داد آیا چند نفر از معتمدین این شهر نمی توانند اختلاف را بر گذار سازند - موقع باریک نیست من شخص سیاسی نیستم زیاد در سببر و رویه مطالعه نمی کنم وقتی که از کار موظف خود فراغت پیدا کردم اندکی در اندیشه غوطه می خورم می بینم موقع خیلی باریک نیست و افق سیاست ما کاملاً روشن است میدانم ما در ایران هستیم حدود ایران کجاست همسایگان رؤف ما برای ضرورت سوق البیضی از آن حدود بخاک ما وارد شده اند و در اثر این پیش آمد (مانند تکان فکری اغلب ملل کوچک که مرهون حوادث خارجی است) ما قدری آزاد شدیم و حالا آزادی را دوست میداریم مانند فرزند مهربان عزیز میداریم و اندکی میدان فکر و عمل برای ملت فراخ شده میخواستیم با جنب جوش ورزیده شویم اعصاب فرسوده عضلات سست را که اغماً چندین سال در ما ودیده گذارده بود با حرکت قوی کنیم و خود را آماده مردانگی داریم حالا آیا کافی است با یک کلمه (موقع باریک است) این آتش عشق کار را فرو نشانیم و مانند حشرات در لانه خود بخزیم؟ - جواب این سؤال را خواهیم داد.

## آنگهی

یک نفر حسابدار بطرز جدید و نامه نویسی خیلی مجرب که در تجارت خانه و بنکاه های مخصوص مدتها کار کرده حاضر است در یکی از تجار تغانه و با بنکاهها مشغول کار باشد طالبین با دانه نامه آذربایجان رجوع نمایند.



## چرا مالیات گذشته ملت را از پا در آورد؟

میخواهم واقعه ای را که برای العین مشاهده کرده ام بر خوانندگان عزیز خود شرح دهم روزی از جلو مغازه خیاطی میگذشتم صدای گریه و ناله خیاط مرا مجبور کرد که وارد مغازه شده از چگونگی حالش اطلاعی بدست آورم خلاصه بعد از اینکه خیاط بینوا داغ دل خود را بیان کرد معلوم شد که ناله اش ناله مالیات بوده و اشکش از صحرای ستم مامورین سرچشمه میگرفت چه اظهار میداشت که دارائیم در این مغازه یک چرخ خیاطی بود که از برکت آن دو نفر شاگرد و چندین عضو خانواده ام معیشت میکردند مامورین ستمکار مالیه با اینکه بر میزان دارائیم پی برده بودند ولی باز سال گذشته بیست تومان گرفتند که مجموعه قروض بود ولی امسال با وجود اینکه از وضعیت خانه و زندگیم خبر داشتند باز مالیات میخواستند من هم استعداد نداشتم بواسطه تاخیر دیروز فراشان بیعاطفه مالیه چرخ خیاطیم را که امید چند موجود بود بعنوان مالیات و جریمه از پیش دینده هایم برداشته و بردند بنده نمیخواهم دیگر از وضعیت حالش بنویسم زیرا امیدوارم که خوانندگان با فهم خود بر چگونگی اوضاع آن لحظه خیاط پی ببرند و بر ظلم و تعدی آن مامورین لعنت های موثری که پیش درگاه خداوندی نتیجه بخشد بفرستند. از این واقعه مزبور میتوانیم بر تاریکی و بی اساسی قانون گذشته مخصوصا به مالیات گذشته پی بریم .

ملت بینوا با هر وضعی بود مالیات را که اصول حقیقی نداشت بجیب پهلوی و مامورینش ریخت ایشان هم با یک نشاط فوق العاده خوردند و لسی چون عدالت از جمله صفات خداوندی است همیشه ظالم را مقتدر نمیکند بزودی لایحه نتایج اعمال خود را بدست گرفته و از ثمره آن نتایج بهره مند گشتند . منتهی بعضیها نتیجه را دیدند ولی میوه برخی بآینده موکول گردیده فرشتگان عدالت هر روز بایشان اطمینان کاملی میدهند که آماده قصاص و پاداش باشند . متحدین پهلوی باید از میزان اجر سر - دسته خودشان آگاه شوند مگر منتظر

نبودند که تیر عدل روزی سینه آنها را هدف خود خواهد کرد ؟ هر روز پهلوی یک دستور ظلم میداد ایشان علاوه بر انجام امر مقداری نیز ستم اضافه می نمودند . پهلوی میگفت مالیات بگیریند ولی میزان بدست مامورین میافتاد از گازی که مزد سالیانه اش بیش از چند تومان نبود یکدفعه زیاده از آن مزد میخواستند گویا میبایست در آنوقت گازر دزدی میکرد تاجیب مامورین را پر می نمودند . از تاجری چند صد تومان که از روی قانون معینی نبود مالیات میخواستند ولی بعد از آنکه تاجر خود بعضی از آقایان را راضی میکرد مالیات بسی یا بیست تومان میرسید از اینجا معلوم میشد که کار دردست ایشان صورت میگرفت . پس آندسته بی وجدانها و بی دینها اگر خود شان عقیده راسخی بخداوند میداشتند یکدفعه از اول سی یا بیست تومانرا میگرفتند اقلامت تنها به پر کردن جیب دولت از طعام مقرریش کسر میکرد .

اما ملتفت این نکته شد که همه مامورین دارای این خصلت مذمومه نبودند یعنی وجدان بکلی از مردم این سرزمین روگردان نشده بود بلکه بین ایشان اشخاصی یافت میشد که قابل هر گونه تحسین بودند یعنی میتوانستند از پول دنیا گذشته ولی بر حقوق مردم تجاوز نمایند رشوه را زیر پای خود لگد مال کنند اهالی را از خود راضی سازند هیچ محتاج بنوشتن اسامی شریف ایشان نیست زیرا :

چیزیکه عیان است - چه محتاج بیان است بالاخره دود ظلم دولت و بعضی مامورین وظیفه ناشناس افق حیاترا گرفت اهالی ملت تخم نفاق و کینه را در دل کاشتند حالا ثمره آن تخمهاست که پهلوی در جزیره مورس و آن مامورین هم در این اینطرف و آنطرف میخورند . از مشاهده این نتایج زهر آگینی باید ماملت ستمدیده دفتر نوینی از اخلاق پاک بخود تهیه کنیم و ایمان فروشی را ترک گفته با عقیده محکم کار کرده بر حقوق هموطنان خویش تجاوز ننمائیم .  
ذیروح

مدیر محترم روزنامه آذربایجان یکی از دوستانم سؤالات زیادی با ذکر مثالهای بیشمار از بنده نمودند خواهشمندم پاسخ چند تایی آنها را که در زیر بعرض میرسد مرقوم فرمائید و یا خوانندگان محترم روزنامه بنویسند تا دوست من از گریبانم دست بردارند .  
۱ - مثل سابق روزنامهها و مجلات کشور بجای درج مطالب مفید اجتماعی ستونهای متعددی از روزنامه را بشرح ترقیات بی اساس منحصر خواهند ساخت ؟ یا بدرد دل مردم رسیدگی خواهند کرد ؟  
۲ - مثل سابق و کسلی مجلس شورای ملی فرمایشی بلکه بقول مجله ماهتاب ارثی بوده و هیچیک از افراد کشور حق انتخاب نخواهند داشت ؟ یا از روی حق و عدالت صاحبان وجدان و دیانت بجای غاصبین انتخاب خواهند شد ؟  
۳ - مثل سابق مالیات بردرآمد نظری بوده و بدون رعایت حال اصناف وصول خواهد شد و برای تادیه مالیات مجبوریم دکانهای خود را بسته دو ماه در راهرو اداره مالیات پرسه بزنییم ؟ یا قانونی وضع خواهند کرد که از روی انصاف از درآمد حقیقی مردم مالیات بگیرند ؟  
۴ - مثل سابق آقای رئیس تثبیت غله آذوقه بنده را که یک نفر تبریزی هستم و با هزار زحمت برای خوراک خانواده ام آرد تهیه نموده ام از ورود بشهر مانع شده و برای اشخاصیکه به تهران آرد میفرستند مقادیر زیادی پروانه صادر خواهند کرد ؟ یا مطابق قانون

و عدالت هر کس میتواند با پرداخت مابه التفاوت دولت از حاصل دست خود استفاده نماید .  
۵ - مثل سابق در دبیرستان دخترانه بجای عفت و خانه داری در عشق بازی خواهند آموخت ؟ یا وزار محترم فرهنگ توجیبی به پاکی اخوا خواهند کرد .  
۶ - مثل سابق بهر اداره بر این تابو را خواهیم دید ( تا بفاره سخن نگویی فروغ روح پاکت چناه باید و شاید آشکار نمیشود ) یا ما آذربایجان را ایرانی خواهند شمرد و اجازه خواه داد بازبان مادری خود حرف بزنییم .  
۷ - مثل سابق هر کس رئیس فرها تبریز شد دبیران آذربایجان را به پیش آذربایجان بودن از خدمت رانده پیش خدمت خود را هم از مشهد و سایر شهرها ستانها انتخاب خواهند کرد ؟ یا نسب بلیاقت هر کس کار دنده غرض رانم کنار می گذارند .  
۸ - مثل سابق بعضی از مامور دولتی مرد مرا بعنوان مختلفه لخد خواهند کرد و برای خود باغ و چش خواهند خرید ؟ یا در دوره حاضر آن را بمحاکمه خواهند کشید .  
۹ - مثل سابق مالیات بردرآمد مخصوص طبقه اصناف خواهد شد ؟ تجار هم دسیسه باز یها را کنار گذارده مالیات حقه را خواهند پرداخت .  
حسین لطفی

## آگهی

شماره ۸۷۷۸

اینک که بین بندر شرفخانه و بندر گلخانه مسافر بوسیله کشتی حمل میشود برای آسایش مسافری در هر دو بندر مسافر خانه دایر گردیده در کشتیها نیز قهوه خانه موجود است از متصدی مسافر خانه ها و همچنین قهوه خانه کشتی دیگر کرایه دریافت نمیکند تا بهای خوار و بار و کرایه منزل را از مسافری ارزاتر دریافت دارند و از این بابت کمال مراتب میشود که مسافری راحت باشند .

## ناحیه راه آهن و کشتیرانی استان ۳ و ۴

طالبین میتوانند پیشنهاد های خود را در پاکت سر بسته که روی آن نوشته شود ( راجع بفروش پارچه نخی ) تا ساعت ۹ روز ۱۵ آذر ماه بدفتر ناحیه تسلیم نمایند . پیشنهاد دهندگان باید مبلغ یکصد ریال بعنوان سپرده بصندوق ناحیه بپردازند که در صورت اصابت و استنکاف برفع ناحیه برداشت شود . پیشنهاد های رسیده در ساعت ۱۰ صبح پانزدهم آذر ماه باز خوانده خواهد شد . حضور شرکت کنندگان در مجلس رسیدگی آزاد و ناحیه در رد و قبول يك یا کلیه پیشنهادها مختار است به پیشنهاد های بدون تمبر ترتیب اثر داده نمیشود .

## ناحیه راه آهن و کشتیرانی استان سوم و چهارم

## آگهی مناقصه

شماره ۸۷۷۹

ناحیه راه آهن و کشتیرانی استان ۳ و ۴ مقدار ( ۸۰ متر ) پارچه نخی دولا خاکستری رنگ مطابق نمره بطور مناقصه خریداری مینماید .



# شرح حال:

من شرح حالی ایدم اظهار گر بوگون  
 بو غملی غصه عالیله ایله اثر بوگون  
 فکر ایلدوقجه حالی دل اود دوتوب یانار  
 گوزدن آخار عذارمه خون جگر بوگون  
 وار دور یری که آتش آهمن اود دوتوب  
 یانسون جهاندا شمع کی خشک تر بوگون  
 عمرم یتشدی باشه بو درد و غملا لنین  
 همدرد گورمدوم اوزومه بیر نفر بوگون  
 بو بخت کیم منمدی یقینمدی یوخ سوزی  
 حشمتل چنار یرندن اکم گر شکر بوگون  
 من هر کسه بیان ایلم شرح حالیمی  
 بولم ایشدسه الفتی مندن کسر بوگون  
 کنج غم فراقده هر لحظه نی کیمی  
 گلم فغان و نالیه شام و سحر بوگون  
 گاهی غم زمانه ، گهی جور روزگار  
 تیر جفایه سینی ایتدی سپر بوگون  
 سلمان عصر اگر اولسان اولمیه بولون  
 ویرمز قولاق یقین سوزوه بیر نفر بوگون  
 بولسوز بوروزگاریده شخصون نه مصرفی  
 عاجز قالور اگر چه اول شیر تر بوگون  
 قلبم کیمی طریق معاشم اولوبدی تنگ  
 درد و ملال و رنجه عمرم کیچر بوگون  
 بیر شخصدن بش آلتی قران کسشم دون  
 کورسه یخمن ایندی مکرال چکر بوگون  
 باخ اعتباره شهرده اصناف لر منی  
 گورجک دیلر گلدی کنه نسیه بر بوگون  
 بر صنف قالمیوبدی که من نسیه کسیم  
 یوز یوخدی باغلانوب منه هر رهکنر بوگون  
 قیش پالتارینی چاره سیزم یایدا گیموشم  
 یاندی آلودی جسم ضعیفم بشر بوگون  
 دورت سنکک اوسته یالوارورام سنک دلره  
 یالوارما قومدا بیرکسه ایتز اثر بوگون  
 آجلوق دایا ندروب منی لیکن گورن دیر  
 از بس ییوب گدیزی بو بختور بوگون  
 سقل باسوب زبسکه تاپولماز جیبده پول  
 شیخ اولموشام بوشهرده چوخ معتبر بوگون  
 آرواد دا ایوده ساخلاموری احترامی  
 سویلر بلادی باشه دوشدی بو اربوگون  
 قیش گلدی پالتار آلاموسان گورمسن لوتم  
 گت باشوه علاج ایله وردوم خبر بوگون  
 خدیجه باجی آلودی اون آرشن گریب دشین  
 آیا هاچان او بزدن اولور مشتعر بوگون؟  
 انصافدور او گونده گیسون لباس نو؟  
 انکنده گورموسن تو کولوب کهنلر بوگون  
 چوخ مشکل ایشدی دهرده عورت شادتی  
 دوندردی قانه باغرمی بو غصه له بوگون  
 خوشبخت او کسدی آنلامیوب نیک و بد ندور  
 وای اونکسه که یاخشی یامانی سچر بوگون  
 آبلوق آلاندا برنچه گون خوش گچر گونوم  
 امان دوشر بو حاله که ایلر گذر بوگون  
 چوخلار جهاندا عیش ایدری بولمیه نه وار  
 آسوده در گولر او خیر خوشگذر بوگون  
 بولسوز لوق ایلیوبدی منی لال شهرده  
 آچمش زبان شادته هر بی پدر بوگون  
 داد استدوقجه دود دلم چرخه قوزانور  
 بس هاردا دور که داده یته دادگر بوگون  
 سدان سوم و زردی نه بازار معرفت  
 بیر تنبله زمانه ده دگمز هنر بوگون

# انتخابات!

گاندید ایسن آبی آمان یاز منیده

انتخاباته ایسان یاز منیده!

هر کسیکه اولوسان هم صحت  
 آخیرنده دیوری چک رحمت  
 انتخاباته ایسان یاز منیده!  
 رای ساتانلار آلور بیر پایدا  
 دخلنی بوخدی سایان یاز منیده  
 انتخاباته ایسان یاز منیده!  
 یاز منی یوخسا زیانوندی بالا  
 قتلون و فرمانی قانوندی بالا  
 انتخاباته ایسان یاز منیده!  
 بولوروخ بیز بو ایشون خربولونی  
 ویرمیشوق لاپدا قاباقنا بولونی  
 انتخاباته ایسان یاز منیده!  
 بو وکالت دوزلوب طهراندا  
 بیرتما چوخدا اوزوی هر یاندا  
 انتخاباته ایسان یاز منیده!  
 قورولوب دوره داخی سن دیهلا  
 ایش باشندا هامی بیزدندی بالا  
 انتخاباته ایسان یاز منیده!  
 تقدیر دوره بو دور هرزادوزوخ  
 هر نه رنگ اولسا سیزون استادبزوخ  
 انتخاباته ایسان یاز منیده!  
 سنده چوخ بولمه بیزی ساده بیله  
 اولموشوخ هرزادا آماده بیله  
 انتخاباته ایسان یاز منیده!  
 یغیشیرسوز نه جاهلدان قوجادان  
 قویاروخ بیز باخسوز سیز باجدان  
 انتخاباته ایسان یاز منیده!  
 باجدان باخان!

حقیقی اولان کوچک حکایلر

## وفادار لبق!

آلدیغمز خبره گوره تازه لقدایوک  
 استبداد حکومتی داغیلاندان صورنا بر  
 پاره سابق حکومت و فادار قالان آداملر  
 فرصتدن استفاده ایلیوب اوزلری ایچون  
 کوچک حکومت دستگامی دوزلتمکه  
 باشلامشدر:

برنفر بیله نقل ایدیر که برگون  
 رفیق لریندن برینین ایوینه گیدوب اونون  
 بالاجا اوغلینین مدرسه یه گیتیمکین گوروب  
 علتی سوال ایتمشدر؟ اوشاقین دیدیگندن  
 بیله معلوم اولوب که دولتی بیهقی  
 مدرسه سنین مدیری گویا سابق حکومت  
 طرفدار لریندن اولدیقی ایچون سابق  
 حکومتدن تقلید ایلیوب و اونون قانون-  
 لارین اوز مدرسه سینده اجرا ایتمکه  
 تصمیم دوتوبدر! مثلا نجه که سابق  
 حکومتده طیاره آلمات ایچون و مریضخانه

دوزلتمک ایچون و سایر بوکی شیلر  
 ایچون خلقدن زوریله پول آلنیردی؟  
 اودا او مدرسه سینده اوخویانلردن اون  
 دینار گچ پولی و بر قران مدرسه پنجره-  
 لرینین جاملارین سالدیرماق ایچون  
 آلیر! و اوز قانونین یریتماقدان اوتری  
 ویرمین لری دوگوب و حبسه بوللیر و  
 لاپ آخرده مدرسه دن ایشیکه سالدیریر!

\*\*\*

بز بو آداملردان که اوز قدیم  
 شاهلرینه بو قدر وفادار قالوب هیچ  
 اولمزا مدرسه لرینده اونون قانونلارین  
 یریتمک ایتیبدر! چوخ قدر دانلیق  
 ایدیروق! اما بونیده او نلاره توصیه  
 ایدروخ که اگر بو قانونلری اوز ابو-  
 لرینده اجرا ایتسه لر ده یاخشی اولوب  
 و ده آرتیق اوز وفادار لیقلا رین اثبات  
 ایده جکلر! آذربایجان

اهل کمال و صله تاپانماز لیا سینه

گیموش حریر قامتته گاو و خر بوگون!  
قلندر!





کاندیدا بختن آسان یاز منید  
انتخاباته ایمان یاز منید



# آذربایجان

شنبه ۶ آذر ماه

(فاشر افکار جمعیت آذربایجان)

شماره ۸ سال ۱۳۲۰

مدیر: ع. شبستری  
 سر دبیر: ا. شمس  
 عنوان تلگرافی  
 نامه آذربایجان  
 جای اداره: خیابان تربیت کوچه  
 پناهی روبروی دبیرستان پرورش  
 عجلنا هفته دو بار منتشر میشود  
 قیمت املاکات: صفحه ۲-۲ ریال صفحه ۳-۳ ریال  
 قیمت تک شماره: ۵۰ دینار بعد از سه روز یکریال

روزنامه آذربایجان اولین روزنامه ایست که از طرف يك جمعیت و برای رساندن مرام و منظور او بجامعه در آذربایجان منتشر میشود روزنامه آذربایجان سعی دارد: اوضاع اجتماعی گذشته و حال را تشریح کرده - عمل اصلی مفاسد اقتصادی و اخلاقی جامعه را تشخیص داده - و در مرحله سوم راه چاره عملی برای رفع فشارهای اقتصادی و اصلاح مفاسد اخلاقی جامعه پیدا کند.

## علل انحطاط يك ملت چیست؟

بقیه از شماره پیش

مغرضین برای اینکه بفرغت حال بتوانند خون ما را مکیده و مارا بچنین روزگار سیاه بنشانند چاره شان این بود که ملیت ما را پایمال کرده ورشته های معکمی که بین افراد ملت بود بگسلند!

حال در اثر اعمال ناشایست و نیات ناپاک آنان وضعیتی پیش آمده است که افراد و جوانان ملت مانع علاقه بوطن و بهلت خود دارند و نه عقاید و آداب ملی خود پابندند! و در حقیقت يك وضع پراکندگی و آناشیسیم این ملت را احاطه نموده است که دشمنان بیخوبی میتوانند از این آناشیسیم استفاده کرده طمع خود را تسکین دهند! کدام خیانتی بالاتر از این است؟ جای آن است که هموطنان ما نیز با هم صدا شده بگویند: مرده باد اشخاصیکه قصد کشتن روح و احساسات این ملت رشید و غیور را داشته دارند!

ما از آن خیانتکاران سؤال میکنیم متروک نمودن عقاید (اشتباه نشود که مقصود ما خرافاتی نیست که جزو عقاید و مراسم شده است و مابعدا در این موضوع نیز مفصلا خواهیم نگاشت) در این مدت بیست سال چه تاثیری در ترقی معنوی و اخلاقی ما بیخشید؟ غیر از اینکه جامعه ما یکمده

### ورود آقای انقلاب

آقای خلیل انقلاب که از جوانان پاک و شرافتمند آذربایجان است و تحصیلات متوسطه خود را در تبریز و دانشکده حقوق و علوم سیاسی را در تهران تمام کرده و با کمال تأسف مدت چهار سال در دوران سیاهی و مظالم شاه سابق در زندان بوده و با وجود آنکه چندین پرونده بر علیه او از طرف آگاهی معلوم الحال تهران سابق تشکیل شده

جماعت هرجائی و بی عقیده تربیت نموده رذایل را فضایل گفتند و خود را پابند و وابسته به بیچ قانون اخلاقی، مدنی ندانستند؟ در صورتیکه ملل اروپا که زمامداران ما ظاهراً از اصول تمدن آنان تقلید مینمودند؟ بقدری در حفظ ملیت، رسوم و آداب و عقاید خود متعصب بوده و آنها را محترم و مقدس میشمارند که بهر قیمت باشد نمیکذارند سر سوزنی ایراد و توهین به ملیتشان وارد شود.

هان ای برادران وای هموطنان! غفلت تاکی؟ خواب تاکی؟ و محافظه کاری و بیعلاقگی تا چند؟! اگر شما علاقمند بزندگی خود هستید ملیت خود را از نو زنده کنید. اخلاق، عادات و مراسم ملی، عقاید و زبان خود را محترم شمارید که حیات شما بسته بحفظ و تقویت آن عوامل است. ای جوانان که در اثر تعلیم و تربیت غلط و خائنانه حکومت سابق وطن، ملیت، عقاید را موهومات تصور میکنید؛ ملیت خود را مقدس بدارید و بدانید که وقتی شئون اخلاقی و عقایدی و ملی را توهین میکنید در حقیقت خود را توهین کرده اید! خون نیاگان خود را حفظ نمائید که فقط حفظ اصالت ملی است که تفویق ملتی را بوجود آورده و آنرا بپایه بلندی رساند.

ولی نه دوره مظالم و نه هیچیک از بزوندها نتوانسته شخصیت و روحیه او را متزلزل سازد. اینک که بسمت باز پرسى داد گسترى و به امید خدمت به آب و خاک آذربایجان وارد تبریز گردیده اند.

ما مقدم ایشان را بمومهم میهنان تبریک گفته و یقین داریم که توده حساس آذربایجان از ایشان حسن استقبال خواهند کرد.

## آفتهای اجتماعی!!

و افور

از یادگارهای شوم این بیست سال اخیر انحطاط و فساد اخلاق اجتماع است در این مدت که ابواب هر گونه آزادی بر روی مردم مسدود بود ولی درو افور و باده و شاهد بازی ب مردم آزادی کامل داده بودند و از نتیجه این آزادی معکوس بود که و افوری بیشمار و جوانان میگسار و نفس پرست تحویل جامعه دادند! خواهید گفت مگر ۲۰ سال قبل از این گروه نامی نبود؟ آری بود ولی هیچگاه تا باین پایه نرسیده بود. وظیفه دولت بود که بجای حبس و زنجیر آزاد مردان که گناهی جز گفتن حرف حق نداشتند بجلوگیری از این دردها نیز میکوشید یقین است که اگر میکوشید بدرمان این دردها موفق میشد و اگر هم نمیشد باری از توسعه روز افزون آن جلوگیری میکرد ولی آیا سبب چه بود که در مقام رفع این دردها نبودند. میدانید علتش چیست؟ اینست که قسمت عمده درآمد دولت از مالیات تریاک و باده تأمین میشد و صدر نشینان ما که در پی نیکبختی ملت نبودند از این مالیات گراف چگونه چشم میپوشیدند! لاقیدی دولت از یکطرف و زمینه مساعد (افکار قلندر مآبی و درویشی) از طرف دیگر بر دامنه سرایت این مرض افزود! بسیاری از مردان کشور ما حتی گروهی از جوانان و زنان نیز با این زهر جانگداز مسموم شدند و در نتیجه سرنوشت ما آویخته بموئی گردید چه خانمانهاییکه در اثر این زهر جانسوز بخاک سیاه نشستند و چه جوانانیکه در بهار جوانی نشاط و طراوت جوانی را برایگان از دست دادند و با چهره زعفرانی و دلی نژند سربار جامعه شدند! خدا داد این گروه تیره بخت و بزبون را از پیشروان ما که جز بر کردن کیسه خود هوایی در سر نداشتند بگیرد!

تریاک گرداب بیست هراس انگیز! قافله سالاران قوم باید قافله را از سقوط در این گرداب نگهدارند ولی افسوس که پیشروان

## مکتوب جناب آقای استاندار استان ۳

آقای مدیر روزنامه شاهین

چون در شماره ۵ مورخ ۲۵ آبان ماه ۲۰/ ضمن تنقید از انتخابات شرحی بمضمون زیر: (آقایان بلوری و بیتاله از طرف استانداری پیغام آوردند که بیائید شش نفرتان را با عملیات شیمیائی در يك شب رنگ و کالت بزنیم . . . . .) نوشته شده است لازم دیدم بشما تذکر دهم که اینجانب ابدا پیغامی نداده و تقاضائی هم نکرده ام و از عملیات شیمیائی که اظهار اطلاع کرده اید بکلی بی بهره هستم اگر شما میخواهید با مطالب خلاف واقع اذهان عمومی را مشوب نمائید بهتر اینستکه دیگری را وسیله قرار دهید استاندار استان سوم - فهمی

ما خود در این گرداب غوطه ور بودند و معلوم است که خفته را خفته کی کند بیدار! گروهی که اگر اندکی وقت تریاکشان گذشت بزمن و زمان بدبین میشوند. توده ای که اگر یکدقیقه وقت تریاکشان دیر شود نیمه جان و بیهوش میافتند و ای بسا که اگر تریاک نرسد جان خواهند سپرد! آیا این چنین توده سزاوار دل سوزی نیستند؟ آیا از این ملت چه کاری ساخته است و چه امیدی به پیشرفت لو توان داشت؟ ای جوانیکه شادابی و طراوت جوانی خود را در گرو این زهر جان گداز نهاده ای بهوش آی و نیروی جوانی و تندرستی خود را بر باد مده حیث است که کامی از جهان نگرفته ایام پیریت فراسد و برف سپید پیری که همانا پیشاهنگ مرک است سرو رویترا فروپوشاند. ای مردیکه ه مسر داری و کودکان معصوم بر رویت لبخند میزنند تو نیز بیدار شو و از آینده تیره خود و فرزندانت بادی کن. بیائید با قدرتی کوه افکن و اراده آهنین این عفریت پلید را از خود دور سازید و ای غیرتمندانی که از این آتش جانسوز دور هستید شما نیز بکوشید تا هموطنان خود را از این مرض که از یادگارهای دوره تاریک ایرانی است برهانید و اندر اینراه نومید نباشید که خدا یار شما است.

محمدود ثرابی



ورده

آقای مدیر

حقیقتاً علاقه که جناب آقای استاندار محترم استان ۳ نسبت با اهالی آذربایجان در شماره ۶ نامه آذربایجان ابراز فرموده رعایت حال کوچریهای تبریز را با حمل گندم بطهران در نظر گرفته اند جای بسی تشکر و سپاسگذاری است ولی تصور میکنم اگر این موضوع را مستند بهیچ دلیل و منطقی نمی فرمودند بهتر از این عنوان بود زیرا اولاً تاکنون همچو دلسوزی سابقه نداشته و ندارد که پشت سر چند خانوار که از یک شهر بشهر دیگری مسافرت می کنند آذوقه آنها را حمل نمایند ما اهل تبریز هستیم همه هم دیگر رامی شناسیم در این اواخر بیش از یکصد و یکصد و پنجاه خانوار از تبریز بطهران نرفته بودند که اغلب آنها نیز برگشته اند جز یک مشت آقایان عزیز گرامی گل سرسبد یا خود (دوستان روز خوش) که خون خود را از سایر برادران خود سرختر فرض نموده اند در طهران باقی نمانده آنها هم این پیش آمد راهبانه برای خوش گذرانی قرار داده آنجا مانده اند آیا رواست که این دلسوزی جناب آقای استاندار بیشتر متوجه اشخاص بیدست و پای ساکن تبریز و هزاران اشخاص دیگر که از استان ۴ کوچ نموده در این شهر ساکن شده اند بشود زیرا حال آقایانیکه از اهل تبریز بطهران پناهنده شده اند معلوم بحمداله اندوخته آنها از برکت دست رنج بی نوایان به حدیست میتوانند هر جا که باشند با شکولات و نان روغنی امرار معیشت نموده با خود آذوقه خودشان را از آذربایجان ببرند محتاج زحمت دولت نباشد.

ثانیاً ایالت آذربایجان تاکنون از تحویل سایر نقاط ایران خصوصاً طهران مضایقه نکرده حتی تاچندی پیش خیال ممانعتی از حمل غله بطهران از خیال هیچیک آذربایجانی خطور نمی کرد ولی متأسفانه بی انصافی اولیای امور مرکزی و متصدیان تثبیت غله و بی وجدانی مستوفی ها درس عبرتی با اهالی فلک زده آذر-

بایجان بیاموخت که سالیان متمادی فراموش شدنی نیست بطوریکه همه می دانند در دو سال پیش اداره تثبیت غله گندم های اعلا و تمیز آذربایجان را بدون مطالعه و تامین مابه الاحتیاج این ایالت شب و روز بوسیله صدها کامیون بمرکز و سایر نقاط ایران حمل نموده آذربایجان را دچار قحطی و فلاکت نمودند که اثرات آن هنوز هم باقی است عذر

بدتر از گناه برای اصلاح خبیط و اشتباه خودشان شروع کردند بما لکین فشار وارد نموده آنها را تهدید و حبس نمایند چون زمینه برای رشوه گیری حاضر بود آقایان مالکین هم با دادن رشوه غله خود را پنهان کرده در محل بقیمت دلخواه فروختند مشتی اهالی فقیر و پریشان را پریشانتر و گدا نمودند شب و روز اهالی بیچاره تبریز دست از کار خود کشیده در مقابل دکانهای نانوائی صف کشیده منتظر عطیه غیر ماکول مازاد اصطیل متصدیان املاک شاهنشاهی گشتند هنوز هم طعم آن ماده نامعلوم که بعوض نان ب مردم بدبخت دادند از ذائقه اهالی این شهر نرفته امعاء و اعشاء آنها از شن و سنگ ریزه نانهای فوق پاک نشده با این نوع تامین و سرپرستی چه منتها باهل این شهر وجه توهین هائی وارد نمودند معلوم میباشد آنوقت نه شاه بداد رسید نه وزیر نه وکیل کسی هم مواخذه نشد. امروز که روز ناامنی و آشوب آذربایجان محسوب میشود بطوریکه ملاحظه می فرمائید عدم مداخله مامورین دولت و اطمینان اشخاص بدخیره تثبیت غله باعث شده که بحمداله مردم روی نان حسابی دیده هر وقت دلشان بخواهد خریده رفع احتیاج نمایند در خانه از جناب آقای استاندار محبوب استدعا داریم توجه فرمائید مصرف سالیانه آذربایجان تامین و دوره مستوفی تجدید نشود موقع باریک اهالی بیکار و فلک زده شده اند وهم موضوع ندارد بعنوان رعایت چند خانوار ملیون صدها هزار اشخاص فقیر بی بضاعت بگرداب قحطی مبتلا گردند آیا چه ناامنی باعث فرار آقایان شده الحمداله وضعیت بهتر شده خوب است ایشان را از طهران بمحلهای خود عودت دهند که هم برای اعاده وضعیت عادی شهر تاثیر بسزا دارد و هم رفع زحمت برادران طهرانی و کمیابی نان آنها فراهم میشود.

مهدی سلحشور

آنگهی

یک نفر حسابدار بطرز جدید و نامه نویس خیلی مجرب که در تجارت خانه و بنکاهای مخصوص مدتها کار کرده حاضر است در یکی از تجارخانه و یا بنکاهای مشغول کار باشد طالبین اداره نامه آذربایجان رجوع نمایند.

مشهور است میگویند درد بیدرمان مارا کشت  
من میگویم درد های با درمان مارا کشت

در یکی از ستونهای روزنامه در موضوع قند که جماعت بیچاره برای تحصیل آن دچار اشکالات گوناگون گردیده طرحی ملاحظه نمودم من یکی از مصرف کنندگان قند و بجائی خوردن عادت دارم سه ماه پیش خواستم قند یاشیرینی بدست آورم ملاحظه کردم ممکن است جان عزیز را در مقابل یک پونزه شبرینی یا کله قند فدا کرد صرف نظر کردم اخیراً مقرر داشتند که در هر ناحیه ای از روی شناسنامه توزیع میشود چند روز دیگر اینکار هم موقوف شد گفتند در ناحیه ها مینویسند خیال کردم که خوب شد چاره درد ما پیدا شد بکمی ساریا رفتیم جواب دادند بروید در خانه هایتان باشید می آیند و می نویسند باکمال آسودگی در خانه منتظر و اهل خانه را محبوس نمودم بعضی را نوشتند در عرض چند روز این مسئله هم صورت دیگری بخود گرفت که بعضی از آقایان نویسندگان در خانه خودشان مینویسند منبهم بخانه آقا شتافتیم بعد از چند بار ملاقات با آخر آبانماه وعده دادند رفتیم بکمی ساریا شکایت کنیم رسیدگی نکردند رفتیم به بلدیة ترتیب اثر ندادند برگشتم و خجالت کشیدم که برای یک کار جزئی به آقای استاندار مزاحم شوم انصاف میخواهم از اهل خرد یک ملت وتوده که برای یک مسئله جزئی قند چاره نتواند و حال آنکه تمام جدیت را در این راه مبذول داشته و بجائی نرسد چه امیدی

از این ملت توان داشت آیا این میتواند کار مهمی را که مافوق اینکا است انجام دهد حاشا و کلا اگر برفاه و راحت جماعت باشد اینطور که در عرض چند روزی حل و باکمال تر و تنظیم انجام می باید در خانه در آرزو می باشم که شاید در سایه توجه اولیای امور این مسئله تنظیم و مایبگان را از گرفتاری قند خلاصی ده تا باظهار دردهای دیگر پردازیم.

دیوانه

آقای مدیر محترم روزنامه آذربایجان

اینهمه جار و جنجال برای خاک یک دو کیلو قند از برای چیست آگم کشور ما نسبت با احتیاجات و مصرف اهالی قند کافی ندارد بس این کار خا قند سازی نامرئی در کجاست که در تمام کویها و خیابانها و مغازه های شهر قند کله سی و هفت ریال فراوان و در دست رس پول داران است اگر قند کافی داریم پس چرا بدست ما بیچارگان نیرسد البته علتی در کار است لذا کاسه صبر لبریز با قلب پریشان میگویم افسوس صد افسوس ترسم که بپریم و روی مبارک قند نه بینم زیرا آنها مثل بعضی اشخاص سود پرست کاسب و ثروتمند را شناختن هیسات بخانه فقیران و بی چیزان قدم رنجه فرماید. احمد انجیری

ای خانه ات بر باد باد

دولت دیرینه آباد مان دادی بیاد  
خانه مان برباد گشت ای خانه ات بر باد باد  
لیکه تاریخی دیگر زدی بر قلب ما  
قلب مان ناشاد گشت ای قلب تو ناشاد باد  
روز و شب نالیم و خون باریم از دیده که چون  
عزمان برباد گشت ای عزتت بر باد بساد  
شیر نر های ... بد در همه عالم علم  
گشت نازاد این پلان ای نسل تو نازاد باد  
بوده بز استاد مان استاد والای دگر  
لغت و جور خدا هر لحظه بر استاد باد  
بوده صیاد وطن اندر حکمین گو از ازل  
ببخبر بودیم ما صد لعن بر شیاد باد  
هر چه گفنی جملگی با چشم تنگی طی شد  
ایست نه - ای نسر تر از خرداد تا مرداد باد  
ملت این سر زمین آزادی ابراث گرفت  
با شهامت گفت همه بر باد استبداد باد  
لیک تو زان هم بتر کردی در ایران مستقر  
خونشان بیهوده رفت ای خوف تو برباد باد  
باز هم این ملت پر جوش و دل دارد همین  
می طبد در خون و می گوید که ملک آزاد باد  
تقی - شبمتری



## سنگگي!

حشره دين گيتمز اور گلردن ياراسي سنگگون  
 ماده تاريخ اولوبدور ماجراسي سنگگون  
 سنگگون اوضاعي خلقون باغريني قان ايلدي  
 بيرگورون مستوفي ظلمنده نه طقيان ايلدي  
 اونداكي اوز نطقيني مخلوقه اعلان ايلدي  
 بولدي هر كس وار باشندا بريلاسي سنگگون  
 حشره دين گيتمز اور گلردن ياراسي سنگگون  
 سناندي بو نطقيله تبريزه بيوك بير انقلاب  
 قلبي خلقون ايدوب اوز سيخ ظلمينده كباب  
 خر حيا ايتوب ايدوب تبريزيانه خر خطاب  
 كامياب اولدي اوزي آرتوب بهاسي سنگگون  
 حشره دين گيتمز اور گلردن ياراسي سنگگون  
 قيمتين ايتدي باها لاکن اوزي اولدي سامان  
 ايتتم هرگز ولي بو نكته ني واضح بيان  
 گور آچاردی ناسزايه شهرده والي اولان  
 گورنه طقيان ايلمشدي پيشواسي سنگگون  
 حشره دين گيتمز اور گلردن ياراسي سنگگون  
 سنگگين اولوشدي مطلق ماده سي آريواكه  
 تار اولوردي گون بگون ساعت بساعت كاه كاه  
 اولدي آخرده يقيناً اوز يوزيندهنده سيله  
 گيتدي رنگي قالدی تك نام ونماسي سنگگون  
 حشره دين گيتمز اور گلردن ياراسي سنگگون  
 كشف ايدتمز مطلبی عالم يازان اولسا اگر  
 بزره آريا سامان داش قوم يدتدي مختصر  
 بربريت سايه سنده ايتدي گورنه ظلم لبر  
 گورنه تشكيل اولدي ظلميله اساسي سنگگون  
 حشره دين گيتمز اور گلردن ياراسي سنگگون  
 من عجيده قالموشام بو نكته نين ايماسنه  
 تبريزون باخمادي هيچ بر كيمسه آه وراسنه  
 بس نه گلدي بو يرون مشهور اولان بوغداسنه  
 بوغداسيه اولدي مين فرسخ آراسي سنگگون  
 حشره دين گيتمز اور گلردن ياراسي سنگگون  
 تبريزه كزلين عنادين ايتدي (مستوفي) عيان  
 باخمادي بو ظلمي قويماز يرده خلاق جهان  
 صبر ايدن بو بينوالر انتقامين بير زمان  
 گورنجه آسون او ظالمدن خداسي سنگگون  
 حشره دين گيتمز اور گلردن ياراسي سنگگون  
 سنگك اوضاعين بولور عالم (رضائي) آشكار  
 بعضي ايورده قالور شايد اولاردان يادگار  
 حاجتي يوخ بوندان آرتوخ يازماغا بوقدر وار  
 هرده بر اود ويروبدور ماجراسي سنگگون  
 حشره دين گيتمز اور گلردن ياراسي سنگگون  
 جواد خورشيدی

## قهار خانه لر!

مين خانواده راضيخ نابود اولوب بر باد اولو  
 اما بيزيم اوز جيبه ميز معهور اولوب آباد اولو  
 خ نظر هر بير كسه قلوخ فنا احواليني  
 اونون ناموسيني ، هم ماليني ، هم جاندي  
 بر درده سالوخ تاپماسون كيمسه اونون درماني  
 هر بيرزاده حاضرلشوب آخرده هيچ بيرزاد اولو  
 نولسا بيزيم اوز جيبه ميز معهور اولوب آباد اولو  
 ايولرون هر شيلارين زوزيله بيز سانديرمشوخ  
 دن آخان قان باشلارين قانلاريله قاتدير مشوخ  
 عصمت نشين ناموسلارين عيش ايچره اويناتدير مشوخ  
 مقصودي تعقيب ايلروخ ايستر جهان بر باد اولو  
 نولسا بيزيم اوز جيبه ميز معهور اولوب آباد اولو  
 بير قمارون مجلسي بير نوعيان تشكيل اولور  
 لر رئيس و پاسبان اولده بولار سيل اولور  
 كر بتمسه حق اونلارا مجلس كينه تمطيل اولور  
 تازه شكار اولسا اگر اوزدا كرك "صياد اولو  
 نولسا بيزيم اوز جيبه ميز معهور اولوب آباد اولو  
 غلار ايزيله دوست دور اما شريك قافلده  
 درلا بيز لر بتمشوخ هر فرديتمز بير ساحله  
 هر كس له اولوخ هر زمان جيله گدا و شاهيله  
 ايستر وكيل ايستر وزير اولسون كرك شيايد اولو  
 نولسا بيزيم اوز جيبه ميز معهور اولوب آباد اولو  
 خانواده ايچره بيز دشمن چيلوقلار سالميشوخ  
 خ قانلارا باعث اولوب وار يوخلاريندا ساتميشوخ  
 باشلار ياروب عاجزلره مين لرجه شالاخ چالميشوخ  
 كيمدور بيزي مسؤل ايدن هر ظلم وهر ييداد اولو  
 نولسا بيزيم اوز جيبه ميز معهور اولوب آباد اولو  
 بير جنابت ايلروخ ، هر سرخته باعث بيزوخ  
 ني ايكي اولسا اگر هر قتلده ثالث بيزوخ  
 رذل ايشلرون اقدامه يول گوسترن ، حادث بيزوخ  
 دامه كنيروخ هر كسي شيرين اولو ، فرهاد اولو  
 نولسا بيزيم اوز جيبه ميز معهور اولوب آباد اولو  
 بازه نكخال تاياغا سچلسده مين جنجال اولور  
 كخالين اولوخ كيدر جوت خالنده دنبان اولور  
 چوخلار كه وار بوخدان چنار رنگي قاچار ييحال اولور  
 ياده سالار ابو حالييني هر ناله و فرياد اولو  
 نولسا بيزيم اوز جيبه ميز معهور اولوب آباد اولو  
 موده اوشاخلار آج قالب گوزلر آتاسين هر زمان  
 اخدوقجه آرواد اونلارا ناله چكر ايلر فغان  
 هاني آقا هاني چورك گيتدي قماره خانمان  
 كيمدور بو حاله بر يانان هر كس دير هرزاد اولو  
 نولسا بيزيم اوز جيبه ميز معهور اولوب آباد اولو  
 باجنادان باخان!

حقيقتي اولان كوچك حكايتمز	قويوبلار وهيچكسجين بو وكييلردن كه
كوچه ده اعلان يابشديران برده	خبري بوخدور . گلون هامو لوخجان
چوخلي جماعت دوروب اعلان نه اولدوغون	كيداخ اعتراضي مزي برينه يتراخ .
آنلاماخ ايستيرار بير نفر ديدى انتخباته	بولادوشنده بريسي ديدى كه يازخلارهارا
راجع در وكييل لر ين استاندار طرفندن	كيدر سوز سيزون كه اوستي باشوز
آدلاري اعلان اولونور و ديكر كه هر-	يرتخدور سيزي ايچري قويمازلار تا
كسين اعتراضي وار بش گونه كمين	نه يتشه سيزون اعتراضوزا! . هاموسي
ورسون . يوري ديدى كه بو وكييلردن	تصديق ايليوب داغلاشلار!
بيزي بوكوكه سالوب و بو قره گونه	***

ايكي بالاجه مدرسه اوشاقونين اولاي دويملر ؟  
 دانشيغي  
 اوبري اوشاق جواب ويردي كه  
 برنجي سي سوروشور كه نجه اولور اوندان شريه سي او دور كه دولتي  
 كه بيز درسيزي غلط اوخوياندا بيزي اوشاتي درس ن غلط اوخوياندا عوضينه  
 دويلر اما دولتي اوشاق غلط اوخوياندا بيزي دويلر !



میں خانوادہ راضیوخ ماہود اولوب بریاد اول  
انا بزم اوز جینیر معورا اولوب آباد اول



www.achio.info





# آذربایجان

مدیر: ح. شبستری  
 سردبیر: آ. شمس  
 عنوان: انگلیسی  
 نامه: آذربایجان  
 جای اداره: خیابان زیت کوجه  
 بنامی روبروی دبیرستان پرورش عجله لامفته دوبار منتشر میشود  
 قیمت: ۱. ایلانات: ۲-۲ ریال صفحه ۳-۲ ریال ۱/۵ ریال

قیمت تک شماره: ۵۰ دینار بعد از سه روز یکریال

۲ شنبه ۱۰ آذر ماه | { ناشر افکار جمعیت آذربایجان } | شماره ۹ سال ۱۳۲۰

نامه آذربایجان اولین روزنامه ایست که از طرف یک جمعیت و برای رساندن مرام و منظور او بجامعه در آذربایجان منتشر میشود. نامه آذربایجان سعی دارد: اوضاع اجتماعی گذشته و حال را تشریح کرده - علل اصلی فساد اقتصادی و اخلاقی جامعه را تشخیص داده - و در مرحله سوم راه چاره عملی برای رفع فشارهای اقتصادی و اصلاح فساد اخلاقی جامعه پیدا کند.

## آئینه آذربایجانیان

آذربایجان بر حسب سوابق تاریخی که تمامی ارباب دانش بر مزایای خاصی و فداکاری آن اعتراف داشته همه جهات برتری و مافوق بودن آن نسبت بسایر نقاط این آب و خاک دقیق مینمایند که زارعین این مرزوبوم پیشه خود برای پیشرفت امور زراعتی یک قدرت فرسوده نشدنی شب و روز کرده با وجدان پاک و بی آرایش عائله را تامین و خدمت غیر قابل انکاری تولید مواد اولیه و ازدیاد عواید ملی بولتی بوجود آورده اند و صنعتگران پیشه وران هنرور آذربایجان با وجود که ادنی حمایت و مساعدتی از طرف پای حکومت وقت برای آنها نگردیده قول فن و جریان کار را ادامه داده و کمی قصوری در پیشرفت آن نموده اند. گران با وجدان و با علاقه آن با حقوق می که ربع معاش یومیه آنها را تامین نمود دست از کار بر نداشته با قلب و وساده مشغول کار شده آخرین خدمت در این جامعه نشان داده است. تجار و بکاران جزء (غیر از عده معدودی احتیاج بتعریف آنها نمیشد) با که هزاران هزار موانع مهمی در پیش نهند از خدمات خود بجامعه بازمانده البرک و الحیات به خط مشی خودشان نه داده اند. آزادخواهان با شهامت بر از عده معدودی) با اینکه در حبسها و دیوار بسته خون دل خورده اند ابداً همه آزادی کنار نرفته همواره با عاطفه و احساسات صادقانه بر احیاء آن رشیده و هیچگونه خستگی و خلل بر حیات ایشان وارد نیامده و دیگر صرف بی جامعه آذربایجانی هر کس بیزارت خود پاکدلی و پاکدامنی نشان از عنعنات ملی و قومی خویش صرف بر نکرده و خلاف آن از هیچگونه جامعه ممکن است و شواهد تاریخی نیز مؤید این مقال است.

## قند و شکر

این دو خوردنی لذت بخش که مانند آب و هوا برای عموم آذربایجان بود در ردیف لوازم زندگی محسوب میشود اخیراً خاصیت خود را از دست داده و فقط دهان چند نفر انگشت شمار را شیرین کرده و در مقابل اکثریت اهالی را تلخکام ساخته است. شرکت قند و شکر که اولاً باید وسائلی فراهم سازد که این دو کاملاً در دسترس عموم قرار گیرد در این ایام عوض خود قند و شکر اشتها را زیادی در اطراف عملیات هیئت مدیره آن در افواه افتاده است و اطلاعات زیادی که از منابع مختلفه رسیده و آگهی های چند روز پیش برادران علی زونوزی جای تردیدی در صحت آنها نمیکند بخوبی میرسانند که افراد هیئت مدیره شرکت قند و شکر که مقام تقدس و مدارج اعتبارشان بالاتر از حد توصیف و تعریف میباشد از بازار آشفته استفاده کرده و کار هائی انجام داده اند که شایسته دزدان راهزن و لرها زمان ملوک الطوائفی میباشد از قرار مشهور هر یکی در تحت یک کلاه تجارقی سرمایه های خود بلکه بیشتر از آن را برداشته و با سرمایه دیگران بازی و بعبارت صحیح تر دغل بازی میکنند. این برداشت سرمایه علاوه بر اقدامات خصوصی دیگر عموم

که اصلاح کننده فساد دوره گذشته شده و نسبت بیکدیگر حسادت بخروج نداده و گول اشخاصی را که با چرب زبانی و عوام فریبی میخواهند باز آنها را شکار نموده اغراض شخصی و مادی خود را بعد اعلائی تکامل برسانند و بدان منظور است که لباس تقوی در بر کرده مشغول جانفشانی شده برای ملت و توده آذربایجانی، اشک های دروغی خود را از دیده خود برای

## تشکر و معذرت

از آقایان محترمی که در تئیه فوت همشیره اینجانب اظهار همدردی و تسلیت نموده اند سپاسگزاری نموده و اگر برای عرض تشکر تاخیری رخ دهد معذرت میطلبم. علمیه

علاقتمندان و صاحبان سهام را بکنجکاو و بازرسی واداشته و با هیچکدام از قوانین و مقررات کشوری جائز شمرده نمیشود لهذا اینجانب که بسمت بازرسی یکی از شرکتها دارم که در شرکت قند ذیسهه بوده و سرمایه مهمی دارد در اثر تاکید و فشار شرکاء شرکت مربوطه خود حسب الوظیفه از آقایان هیئت مدیره قند تقاضا دارم که توضیحاتی در اطراف برداشت سرمایه و سایر عملیات خود درجراید محلی بدهند که در صورت عدم صحت اشتها را هم افکار عموم تسکین یابد و هم دامن تقدس و اعتبار تجارقی شان از آلودگی پاک شود البته تاخیر در دادن توضیحات و تیرنه خود علاقه مندان را در هر گونه اقدامی آزاد ساخته و برای آتیه جای شکوه و گلایه نخواهد گذاشت که اگر کاسه سیر عمومی لبریز گردد؛ اسامی بعضی از آقایان و عملیات گوناگون مخفیانه شان در ستون جرائد مرکزی و محلی فاش خواهد شد. ۲۰۲۰ ز

این ملت جاری نمایند، می ریزند پس ما در حدود وظیفه ملی خود میگوئیم که اینها مردمانی شبیه به مار خوشخفت و خال میباشند که ظاهر آنها خیلی خوش آیند بوده ولی باطن آنها بی اندازه زهر آگین است! لذا با افراد لازم است که از گذشته عبرت گرفته طوری نمایند که خیانتکاریهای گذشته باز تجدید گردد.

آکتورال آذربایجان تشکیل یافته و احتیاج به یکدهه آرنیستیکا دارد از بانوان محترمه که مایل هستند دعوت میشود جهت ثبت نام خود در دفتر هیئت که در اداره روزنامه آذربایجان است حاضر گردند که با حقوق مکفی استخدام خواهند شد.



### در پیرامون حمل غلّه

معتوفاً بنامه جناب آقای استاندار راجع بحمل گندم معلوم میشود که باید اهالی آذربایجان باز منتظر نانهای زمان مستوفی باشند! برای تشریح موضوع میخواهم معنی توده و زندگانی توده را بنویسم که توده و زندگانی آن چیست: توده عبارتست از اجتماع یکمده مردم که باهم زندگانی کنند و در سود و زیان باهم شریک باشند. این نوع زندگی اجتماعی در معنی یک قرار دادی است که افراد در میان خود بسته اند که از سود هر یکی باندازه کوشش و شایستگی خود بهره برند و در موقع زیان همگی دامن همت بر کمر زده و در برابر آن صف آرایند و با مردانگی بکوشند و با بکنار نگذارند. چنانچه یکی از آنان بکنند گذاشت آن پیمان مقدس را شکسته. قطعی است در اینصورت دیگران او را داخل در زندگانی خود نخواهند دانست و با چشم نفرت باو خواهند نگرست و با لفظ خاین خطابش خواهند کرد و از سودها بازش خواهند داشت. و این امر نه تنها مخصوص زندگانی بشر است بلکه در زندگانی اجتماعی مورچه و زنبور نیز خواهیم دید این یک قانون مقدس خدایی است که باید محترم شمرده شریک راحت باید شریک رنج هم باشد و در وقت کناره گیری باید کفیرش داد.

حالا میپرسم اینبازان ما در سود و زیان زندگی آبادان ساعات براضطراب و وحشتناک با ماها چه رفتاری کردند؟ و چگونه خود را بکنار کشیدند؟ رفتار برادران تهرانی ما بر همه معلوم میباشد پیوسته آذربایجانها کار کرده و جانبازی ها نمود، ولی مزد خیلی کم گرفته اند بجای قدردانی از زحماتش با سخنان نیش دار زهر آلود برادران تهرانی اجنبی و ترکش خطاب نموده اند. هرگز از یادم نمیرود رفتار یکی از مامورین تهرانی که با آن لحن مخصوص ترکم خطاب نمود! در پاسخ گفتم آیا معنی وحدت ملی را میدانید؟ آیا از تاریخ و اوضاع جغرافیائی و اقلیمی این سرزمین هیچ اطلاع دارید؟ آیا نژاد شناسی را میدانید که ترکم خطاب نمودید؟ آیا مردم این سرزمین ترکی آذربایجانی حرف زده اند باید آنانرا اجنبی خواند؟ ایران باید بجای جان بازیهای اینان ارج نهد و با آذربایجانیان مباحث نماید. معلوم است کسانیکه در روزهای خوش و خرمی رفتارشان اینگونه بوده است در ساعات براضطراب چگونه خواهد بود. آری در آن ساعات نیز آنطوری که شایسته

ایشانست با ما رفتار کردند و با اتومبیل های خود با بفرار گذاشتند خوانندگان محترم را در این موضوع بخواندن شماره ۲-۱۸ روز نامه شاهین «تهران در چه کار است» دعوت میکنیم اما کوچندگان هم شهری ما که کمتر از ایشان نیستند باید اینانرا بشناسیم که چه مردمانی بوده اند و چه ها کرده اند اینان کسانیند که در روزهای خوش با این مردم زندگی میکردند و در مواقع مقتضی نیز گردن میکشیدند و خرد را جلو می انداختند ولی در روزهای بدی با بفرار گزاردند و رفتند گذشته از آنکه خود پیمانرا شکستند دیگرانرا نیز مضطرب نمودند و بهراس انداختند. اینان همان مفتخوران و تجارند که در روزهای آرامش بعنوان انحصار و عناوین دیگر بامامورین دولت دست بهم دادند مانند زالو خون مردم را مکیدند و صد درصد سودها بردند و در وقت شکایت مردم از طرز رفتار دولت سابق اینان خود را از همه جلو می انداختند و زبان بشکایت می گشودند. اینان همان مردمانند که مردانگی و ممانت ندارند سود شخصی بر همه چیز برتر شمرند و بایک تکان دیگری از تهران نیز با بفرار خواهند گذاشت. و راه اصفهان و... را در پیش خواهند گرفت. اینان کسانیند که معبودشان درم و دینار است تمام پاکی و راستیها را فدای آن کنند. اینان در میان این هرگز خون مردم را نمی میکینند و در روزهای سخت فرار نمیکردندی.

حال با این عهد شکنی شان چگونه رواست که از سود های خود ایشانرا بهره دهیم؟ و با دیده پاک بایشان نگریم؟ و گندم این سرزمین را آذوقه بایشان حمل کنیم و خودمان جو (جوهای بیسبز و شیره کشیده شده کارخانه آجوسازی) و از نانهای زمان مستوفی بنخوریم؟ جناب آقای استاندار رنگ و رخسار و مزه نانهای زمان مستوفی از یادها نرفته هنوز مردم از چنگال اسپهال و بیماریهایی معده خلاص نشده اند، هنوز ناله کشته شدگان آن نانهای از گورستانها به گوش مردم میرسد. شمارا بخدا قحطی پدید نیاورید از شما انصاف میخواهم و داد خواهی میکنیم که ایشان بموجب آن قانون خدائی دیگر شایستگی ندارند از سودهای این توده بهره برند تا اسنی و خسارات مادی و معنوی برای ماها بس است و با یک فشار دیگر طاقت ما را طاق نکنید و با حمل گندم و آذوقه ماها آنانرا دیگر به پیمان شکنی دلبر نکنید بجای شکنجه آیا بایستی با آنان مهربانی

### شرح معایب گذشته

۱ = رشوه

امروزها همه در فکر اصلاحات بوده میخواهند خرابکاریهای گذشته را اصلاح نمایند البته خوانندگان تصدیق میفرمایند یکی از بدترین خرابیهای گذشته آشنا نبودن بعضی کارمندان ادارات بوظایف خود بود که بکار خود ایمان نداشتند فقط در فکر این بودند که بهره وسیله باشد جیب خود را پر بکنند و این مقصود خود را خواه از راه حقیقت و درستی و خواه از راه دزدی و نادرستی انجام میدادند بنا بر این همه کس بر شوه گرفتن عادت کرده و از بزرگ و کوچک این کار را واجب میسرمدن مثلاً یک کفر که میخواست در یکی از ادارات دولتی یا دستگاههای ملی یا دولتی استخدام شود در روز اول رشوه خوردن را یاد می گرفت بدین طریق که در ابتدا لازم بود رئیس کارگزینی اداره را شناخته و با اصطلاح کلید این کار را پیدا کند آن وقت مبلغی معادل حقوقی را که میخواست استخدام شود به آقای رئیس کارگزینی وعده داده یا تقدا پرداخت نماید پس از آنکه رئیس کارگزینی راضی شد فراهم نمودن مقدمات و مراسم استخدام در پیش بود و گواهی نامه بهداری لازم میشد البته آنها تیکه در سالهای اخیر استخدام

نمود؟ آیا این پاداش در مقابل کدام رفتارشانست؟ قطعی است با حمل نکردن گندم و آذوقه این سرزمین دونگته مهم تامین خواهد شد:

- ۱- ایشان کفیر پیمان شکنی خود را خواهند دید.
- ۲- بواسطه فراوانی و نازل بودن قیمت نان و سایر مواد خوار بار مردم خواهند توانست آنچه خسارت را تحمل کنند و باصلاخ بخاطر این شیرینی آن تلخی هارا در کام خود حل کنند و از اینرو سامان گیرند. ناگفته نماند که حمل گندم در اینجا یک اضطرار دیگر تولید خواهد نمود و بر پریشانی مردم خواهد افزود گمان میکنم از نانهای زمان مستوفی و نانهای خوردنی زمان سایرین در خانهها ممکن است پیدا بشود که قاب کرده اند و خواسته اند عاطفه و رحمت و رفتار یک کفر سر رشته دار را در زمانهای بعد بفرزندان خود بنمایند قطعی است در صورت تولید قحطی و پدیدار شدن نانهای زمان مستوفی بر تعداد آنها خواهد افزود ما آذربایجانیان از جناب استاندار استدعا میکنیم پیش از این بحال مردم عطف توجه و بدل رحمت فرمایند که گندم و آذوقه اینانرا دیگران ندهند. کریم غضنفری

شد اند میدانند که باید گواهی آقای رئیس بهداری در مقابل بود نه در مقابل صحت مزاج از اداره به آنگاه نوبه اخذ گواهی عدم سوء میرسد بیچاره پس از آنکه در بخش خود مبلغی بیاسبانها تقدیم و توضیحات کافی در خصوص اولاد و دارائی و معلومات خود میداد بود همه کلا تریبهای شهر را بگردن در هر یک توضیحات لازمه (پول) و رقه را که از بخش خود گرفته بود رساند پس از اینهمه سرگردانی برانی آخر سر با اداره آگاهی توضیحات لازم را داده بزدان شهر میرفت و خود را بر رئیس زندان و با معرفی کرده و رقه را با امضاء میر مجدداً با اداره آگاهی مراجعه مینمود از چند روز گواهی عدم سوء سابقه را که خیال استخدام داشت ارسال می نمود با این مقدمه کسیکه با حقوق رتبه (حد اکثر سیصد و ده ریال) است میشد در بیست جا رشوه میداد و هر کس که حکم استخدامش صادر میشد میگرد و سوگند یاد میکرد که برابر این را از ادبای رجوع در دارد این بود وضع استخدام و در هر کس مختصر کاری بکارمند نام رجوع میکرد اگر سر کیسه را بشکند جیب آقارا پر میکرد کارش سر و صورت میگرفت والا کار یکساعت ده روز بهمزی اوقات دو ماه طول میکشید هم گرفته نمیشد. حال که حقوق مستخدمان دو برابر گردید بعضیها عقیده دارند بساط رشوه بر چیده شد دیگر رشوه نخواهد گرفت ولی آنها تیکه علی کرده اند و مرض رشوه دارند خیار خوشنودند خیال دارند میزان رشوه بالا برده دو برابر سابق دریافت دارند اینک بمقام حسارت برآمده می بر برای اینکه رشوه گرفته نشود چه فکر کرده اند آیا قانونی وضع گردیده هر کس رشوه بگیرد مجازات شود بیچاره مردم مجبورند دو برابر آنچه سابق معمول بود حالا نیز بپردازند حسین - انصافی

چون ما خرابی و بنیاد کنی کشور را در تعیین رشوه میدانیم بر آنست که بدینوسیله خطر میشود هر کس رشوه بگیرد یا رشوه بدهد و واسطه عمل رشوه گردد سربحاً اسم معروفیت و اعتبارات او را نگاهشته بجامه معرفی خواهیم نمود و نمنا هر کسی غیر صحیحی راجع به عملیات فوق باین اداره بدهد انصافی او محفوظ و در روزنامه درج خواهد شد.



## مناجات !

تبریزده تابولمور بیر اهل کار الهی شغلی اولوبدی خلقین فریاد زار الهی  
ویل ویل گزوب دولانام بولم ندور علاجم  
بیر ایشده یوخدی باری رفح اولسون احتیاجیم  
بش باش اوزوم علاوه وار ایوده آلتی باجیم  
نه واردی بیر غنیمت ، نه بیر شکار الهی  
اطفالمین اوجالموش عرش خدایه آهی  
اطرافیمی آلوبدور درد و بلا سپاهی  
ایله اوزن نظر ای بیکس لرون پناهی  
قویما اولاق جهاندا بو نوع خوار الهی  
جای عجبدی کیچمز بیر یرده التماسیم  
بیکار چلوق یولوندا گیتدی هامی اساسیم  
اگنیمده بار ایله نه وار منیم لباسیم  
نه عورتین باشیندا واردور خسار الهی  
بو سوز ندور خلایق بیله دله سالوبدی  
تهرانه گل دیوللر ایش باشینه قالوبدی  
هرکس که بوردا اول یوزکله قند آلوبدی  
ایندی ساتور جهاندا بولمور نه وار الهی  
بو گوگومه لوای محنت فلک ساچوبدر  
ایش ویرماقا بو خلقه کیملر قابو آچوبدر ؟  
هرکس گورور دیور بس رنگون نیه قاچوبدر  
بولمور یتور تقدیری گونده فشار الهی !!  
مشکلدی بو فشاره طاقت ، خدا ایدم من  
حیرتدیم نه چاره بو دردیمه ایدم من ؟  
بیر اوزگه شهره آخر فکرم بودور گیدم من  
منده اولام غریب دار و دیار الهی  
اهلیدن ال چکوم من یارب منه روا دور  
آلتی باجیم بیر عورت نچه بالام ، بانا دور  
گوز بیر منه تکویلر هر ایشاری نوا دور  
قیل بیر اوزون ترحم ای کردکار الهی  
هیبت بو جهاندا مقصودیمه چاتام من  
خون جگر سزادور گوز یاشیمه قاتام من  
آیا نجه روا دور اهلیمله آج یاتام من  
دولتدیلر یسونلر شیرنی ، انار الهی  
اولسون کرک بو مطلب تجار شهره اخطار  
فرصت ویروب اولاره یاخشی بو دور غدار  
بیچاره لردن اولسون هر حالده خبر دار  
چون اونلارا ققیری ایلوب سیار الهی  
تاجر اودور همیشه نقدی قاباقدا دورسوت  
بیر کارخانه آچسون اسباب کار قورسون  
بلکه بو کوچه لردن بیکار لر یغلسون  
شکر ایلسونله تاپدون هم بیزده کار الهی  
بوینوندا چوخدی حقون ک . . . بولورسن  
آزوبرموسن یقیناً یوزمین تومانده ویرسن  
ایلر بولون کفایت بیر خلق اولسا بیر سن  
ویرموش سنه او قدری بو قدری وار الهی  
ایلیک تاپور نندی هرگونه بیر مظنه  
دوبلی اولور بهاسی تاجر قالاندا سنده  
بانندگات یازیق دور رحم ایت دله گلنده  
ایستر سنی بلایه ایلر دچا الهی  
تخم وفا تابولمور کیسه ترابه اکسین  
چخسون قباقه یارب بیر نقشه قنده چکسون  
کاسب چابین تاپاندا قندین نجه دوزتسین  
فرض ایلیاخ که ایچمز گور بواولار الهی  
شیرنی ندور چخوبدی یونزاسی دورت قرانه  
قنادیلر سالوبلار یاخشی اله بهانه !!  
سات وازلیلار آپارسون ، قوی خلقی یانه یانه  
طغیان ایله الوندن مطلق آلا الهی  
ایکاش محو اولیدی بو روزگار الهی !  
علی اکبر حامد

## حسرت !

حاج آقا ، باخ فقرا حالینه بیر غیرت ایله  
کیدن امثالوی بیر یاده سالوب عبرت ایله  
سنه همنوع دی ، اولاد بشر دور بو یازیقلا  
همتونله آج آدون یاخشیلیقا شهرت ایله  
نظر ایت خارجه نین نوع پرست اولدیقتا  
سن مسلمانسان آخی نخوتدن نفرت ایله  
توکولوب ملتین اولادی دیوارلار دیبینه  
آز قساوتله بو انسا نلاری پر حیرت ایله  
یاغ دوگی قند شکر چیت هاموسین انبار اولور  
آز جگر لر قاننی شیشیه دوت ثروت ایله  
کوکل آهی مگر ایتز اثر او داش ارکه  
تبریزون اهلی اوزی شومدی ، دور هجرت ایله  
چوخ قرانلوق کوریرم عاقبتین اوضاعین  
یا رب تبریز لری با ظفر و نصرت ایله  
محمد حسین توکللی

## حاجی آقا شاعر لر لایبور

بلمرم آخر ندور فکری بو شاعر لرون  
دور دلی شیطان دیور اوی بولارون گوزلرون  
اوز باشینی کس دلین تا دیمه سون سوزلرون  
لال اولو بو فرقه نی عیب مزی ایتدی فاش  
سویله دیگی هرزه سوز کهنه لره دل خراش  
هرنه دیه هجو سوز یوخدی منه بیر ثمر  
یورما اوزون ویرمرم دولتیمی من هدر  
ملت اگر اولسه ده گونده بش اون مین نفر  
لازمه دور بیزلره یاغ دوگی ات لوبیاماش  
اورگنوب آغزیم منیم یاغلی پلو آغ لوش  
سویلمه غیرت سوزین ملته سن بیر بیله  
سقالیوی یول گلن شاعر عمو ویر یله  
بیر ده دیسون بو سوزی ایله اوزندن گله  
باشیوه ورام قاباز تا ویره سن جان داداش  
من ندیم آخر قالبوب کارگر عریان داداش  
بیر ایل اولور تاپشام من اوشاق خوشخرام  
چونکه ثواب بلمشم خرجینی ویرم تمام  
تربیت ایتدیم اونا روز - مسا - صبح - شام  
ایندی اولوب خوشمزه سرو خرامان داداش  
کردنی آغ عشوه لی دلبر جانان داداش  
سویلمه ایش ویرگن کارگران ایشلسون  
اوندان آپارسون چورک راحت اولوب دیشلسون  
بیلمسون آخر جانم عیش فرح رشته سون  
یوخدی مجالیم منیم عیشدن الان داداش  
آغزوی جرام اگر برده دیسون هان داداش  
اوز بولوم ویرمرم دخلی ندور سیزلره  
کیم سیزی ناظر ایدوب باش چکه سوز بیزلره  
وقتوی صرف ایلمه بیر بیله پوچ سوزلره  
دوره مزه دوزمشوق نعمت الوان داداش  
آختارورام بیر اوشاق خوشگل اولو چاتماقاش  
بیرجه باخون شاعره هرنه گورسه یازار  
مرمر ایدر دایما عیب لری آختارار  
مست اولورام هرکیجه چونکه ایشمدر قمار  
منده اگر ایتسم ایلیه جاق خان داداش  
بیله گلوبدور بیزیم عمر گیدر باش به باش  
ایلدیم اخطاریمی بیرده دیمه بندل ایله  
مالووی بو آجلارا گرچه دیسون یوز بیله  
بازلعه اورگنمبشم ایش بیله دور ، سوز بیله  
آغزوی جرام اگر بیرده دیسون هان داداش  
باشیوه ویررام قاباز تا ویره سن جان داداش  
اوزاخدان باخان !





بیمم آخوند و فکری بوشاعر لرون  
درد ملی شیطان دبرادی بولاردن کوزلرون





### بیزیم اوز معاریفیمز دن انتظار لاریمیز

### آتالار سوزی

معارفی ایشلرین بیر قسمتی وار که مستقیما وزارت خانادا قطع و فصل اولوب و اطرافه دستور صورتنده ارسال اولونور؛ البته بو قسمتارده اگر نقص و عیبی گورو گسه تقصیر معارف رئیس لرینه متوجه دگل. اما گرک اولار دستورلرین عمل موقعینده عیبین گورنده محافظه کارلق خرجه ویرمیوب سکوت ایله میهلر و معایبی وزارتخانه تذکر ویره لر. بیر بویوک قسمت معارفی ایشلردن، محلی رئیس معارفین نظریه و پیشنهادی و وزارتین تصویبی ایله، انجام تاپیر، بو قسمتارده که محلی رئیس لر مستقیما صاحب نظر دیلر وجداناً ده اولارین نتیجه سی نین کیفیتنه ده مسئول دیلر. بیزیم عمده انتظارلاریمز بوایکنجی قسمته عایدی:

- ۱- ممکن اولدوغی قدر معارفی شغل لر، آذربایجانلی لارا یعنی او- بیچاره وظیفه شناس عضولره که گیچن دوره ده آذربایجانلی اولماخلق سببیه محکوم کیمین مجبور ایدیلر، اوزاق نقطه لرده فامیل و آشنا لریندن آیری یاشایوب خدمت ایله سونلر تاپشیرالار.
- ۲- اوقافین عوایدین اوزحقیقی یرینده (فقرا ورنجبرلرین اولادینه کتاب ولباس تهیه سی ایچون) صرف

ایلیه لر. اخیر زماندا معمول اولان شیوه یه گوره، اوقافین بویوک قسمت عایدین، رئیس، معاون، شعبه مدیر لری نین جیب خرجه اضافه ایله - مانعین خسران مبین دن سوای بیر آبری نتیجه سی یوخدی.

۳- قیز مدرسه لرینه متقی بیر ایکی مفتش تعیین ایله سونلر و دانا سابق کیمین قیز مدرسه لری رئیس، معاون و بالاخره فرهنگی عضو لرینه تقشیش پرده سی نین آلتندا تفرج گاه اولمیا.

۴- فرهنگ اداره سنین عضولری، رئیس دن دو توب، جزء مستخدمه قدر گرک بو اصله متوجه اولا سکه فرهنگ اداره سی نین وجودی فقط تعلیماتی قسمتین (مدرسه لر) وجودینه باغایدی و مدرسه لر بو اولکه نین اوشاقلاری نین تربیه سی ایچون تخصیص ویریلوب. بونا بناء اولمیا اطفال که ناچارلق موقعینده اداره یه مراجعه ایلرلر، گرک اداره نین اعناسیندن خوش اوزومهر بانلق گور- سونلر. معارف ده میزباشیندا اوتوران لار گرک باشا دوشسونلر سکه اولار خلقین دردینه یتیمش ماتدان اوتری استخدام اولونوب، و حقوق آیلار دانا

بونلار بیر پاره مثلار و سوزلر در که مختلف عصرلرده مختلف آدامار طرفیندن خلقه راجع اولان مسئله لرده دیلوبدور. بوسوزلر و مثلار چوخلی تجربلر نتیجه سینده اله گلوب دیماق اولار که هر بیر سوزی خاق مسئله لریندن بیر بیوگینی حل ایدوب و گوزل تجربلر خلقه اورگدیر. بیز بو ستونی آتالار سوزینه مخصوص ایدوب الفبا ترتیبیه یازاجوخ:

**الفب و همزه**

آبرو سیزدان آبروی ساخلا.  
 آچارام صندوقی - توکرم پامبوقی.  
 آچارین گوجی نقل دن زورلی در.  
 آچیق قابا ایت دیر.

بوندان صوراً مراجعه ایلیه نلری تشدد و تحقیر ایله فرهنگ دن بیزار ایله مه سونلر.

۵- بو وزارتتی کتابلار که بیر ایکنکی ایلدی دبیرستانلاردا تدریس اولونور هم مواد حیثیندن وهم قیمت جهتیندن چوخ آغیر دیلار. متمدن مملکت لرده گیت به گیت معارف وزیر لری وسیله آختاریلار که تحصیل یولی عموم ایچون تسهیل اولونا، بدبخت

آج آبی اویناماز .  
 آج بائیرا قاچلر - یالاواج ایوه گیر  
 آچیق باشا گوزدیر .  
 آج بگدن توخ ایت یاخشیدر .  
 آج دبیر دویمارام - توخ دیر آجم .  
 آج دیه بیلر شامی آجدر - توخ دیه هامی توخدر .  
 آج گروب، توخ سالالایر .  
 آج قالماق بورجلو اولماقدان یاخشو  
 آج قارینا سو یوخ سو!  
 آج اوزینی اودا وورار .  
 آج قولاغیم - دینج قولاغیم .  
 آج ساخلا، یالاواج ساخلا، یاخشو سا  
 آج تو یوخ یوخوسینده داری گور  
 آجا دو قوز یورقان اورتدیلر ،  
 یوخلایا بیلمدی .  
 آجا میتده حالدر .

لقدان زمان ایره لیه گتدی کجه  
 معارف باشچی لاریمیز بیریری نین رغم تحصیل وسیله سینی ایله آغزلاردا  
 مشگله سالیرلار که یواش یواش نه فقرا بلکه اورتا طبقه نین اولادینه  
 تحصیل حرام اولور .  
 محلی رئیس معارف گرک بوا  
 توجه ایلوب و وزارت خانیه بو  
 مقنع تذکرلر ویره .

## آذربایجان نقللری

### ۱ = قارا قاشمین نقلی

بری واریدی، بری یوخیدی، اللهدن باشقه هیچ کس یوخیدی، بیر اودونچی واریدی، بو- اودونچی نین اوغلی، اوشاقی یوخیدی. برگون ایوده از - آرواد اورتوروب صحبت ایدیردیار. صحبت وقتی آرواد ارینه دیدی:

- آکیشی، نه اولیدی، بو ایویمزده اوغول آدی چکیلیدی. قورخورام دوشوم اولرم، اور- گیمده اوغول داغی قالسون:

اودونچی دیدی:

- آی آرواد، نه سفیه - سفیه دانیشورسان، جوانلیقه دوغوب تورتمدون، یتیمشونده بالالا-

### ماق ایستور سن

آرواد کیشی نین بو سوزنن اوستندن هیچ برسوز دیمدی. دوروب ایاقه، ایو ایشیگی سیل- سو بور ایلوب، گجه نی یاتدیلار. سحر تزدن آرواد سهنگی گوتوروب کهریزه سوپا گیتدی. سهنگی کهریزدن دلدوروب ایوه گایردی، یورولوب یولوب آراسینده اوتوردی. گوردی که دیزنین اوستنه بیر یاپراق دوشدی. اما عطریندن دریماق اولمور. آرواد یاپراقی دیلنن آلتنه قویوب، سهنگی آلوب چیگنه یولاندی ایوه گلسمین. قنو قیرا ئیندان گیدیردی، بردن آسقیروب یارپاق آغزیندان قنوه دوشدی، سو یارپاقی آپاردی. آرواد سهنگی یره قویوب، یارپاقین دالینجان یویوردی. ها بوردا ها اوردا یارپاقی

تاپا بیامدی. نیر خیلک یول گلوب، چاندی بر  
 چیه. گوردی که بیر دریش قاباقینا منقل قور  
 کتابدان اوخوبور، منقله پوفلیور. درویش  
 قالخوب اودونچمین آروادینه دیدی:  
 خوش گلسمین.  
 برآز آغزینن سو یوننات قاشیقا دامیز  
 اودونچمین آروادینه ویردی. اودونچمین آرو  
 اول قورخدی ایستمدی آلوب ایچه. صورنا او  
 اورک و یروب: درویشین توپور چگینی آلوب ایچ  
 ایچن کیمی درویش ایاقا قالخوب آرواده  
 سیلی چکنی، گوتوروب سالدی اطاقلرین بر  
 اودونچمین آروادی هاچاندان - ه  
 اوزینه گلوب، گوزلرین آچوب گوردیکی با  
 بر اطاقدر، اما بوردا هیچکس یوخدر. بقیه



# ال چکون!

# مجلس مطالعه لری

ای بو ایران ملکنی ویران ایدنلر ال چکون  
 ملتین قلیمن جفادن تانت ایدنلر ال چکون  
 آدوزی قویدوز وکیل و خیر خواه ملکیت  
 ایلدوز تصویب هر امری بدوت مشورت

ظلم الیله ملتی تنگه گتور دوز عاقبت  
 سرقته بو شهرتی عنوان ایدنلر ال چکون  
 ای بو ایران ملکنی ویران ایدنلر ال چکون  
 اوز اساسوزدن حقیقت لفظین اخراج ایلدوز  
 قلیمنی مین تیر ظلمه خلقیم آماج ایلدوز

که مالین زور یله آلدوز گاه تاراج ایلدوز  
 بس دگل؟ ای ملتی تاراج ایدنلر ال چکون  
 ای بو ایران ملکنی ویران ایدنلر ال چکون  
 ایلدوز اشغال بشورا مجلسین نه علتیه؟  
 غصه دن آزاد اول ملت، دوشه ییا دلته؟

غارت و تاراج الین اول سیز آچدوز ملته  
 بیخو مخلوقی ای تاراج ایدنلر ال چکون  
 ای بو ایران ملکنی ویران ایدنلر ال چکون  
 قالموشام مدتدی من خیران همین بو مطایه  
 کیم یتوردی اوز رضا سیاه سیزی بو عنصیه؟

گوزلدوز اوز نفوزی مین رخنه ویردوز عدلیه  
 دینی دنیا مالینه قوزان ایدنلر ال چکون  
 ای بو ایران ملکنی ویران ایدنلر ال چکون  
 ایستدی ملت ککه استبداد دن آزاد اول  
 سلطنت مشروطه اولدی خلقه عدل رداد اول

بربریت دن گیتور دوز، کاش استبداد اول  
 هر امیدین، خلقین ای حرمان ایدنلر ال چکون  
 ای بو ایران ملکنی ویران ایدنلر ال چکون  
 ایلدوز تصویب سیز قویدوز بنای شرکیتی  
 هیچ رعایت- ایتدوز قانون مشروطیتی

بولمدوز بنورائیه سالدوز نه ضیقه ملتی  
 رائیه هر ناحقی اعلان ایدنلر ال چکون  
 ای بو ایران ملکنی ویران ایدنلر ال چکون  
 پرچم ناحقی سیز اولده بر یا ایتدوز؟  
 خلقیم املاکین آلوب مین نوع ایند ایتدوز؟

خودسرانه ایشلری قیلا سزاهضاه ایتدوز؟  
 دویمادوز؟ ای ظلمیله طیمان ایدنلر ال چکون  
 ای بو ایران ملکنی ویران ایدنلر ال چکون  
 یوخدی فرصت گوردو گوز ایشلر تمام اشعار اول  
 مقصدیم یازماقدا، بلکه سیزلره بیر عار اول  
 مجلس شوراییه بو عنوانیه اخطار اول

من برنر آذربایجان ملیم که  
 آزاد یخووا لوق اوچی زور گتور  
 اولدولوب او یولده، چالاشام نهجه که  
 مشروطه انقلابیده و انقلابدان سرورا  
 سنمین گیمگینه باخیموتی تازادان  
 آزادلیق مکتبیده اشرفاقتا باشلاریم  
 نهجه ایللر اومکتبیده درس اخردیقان  
 صورنا هر مسئله نی حل ایتمه سه  
 بیر مسئله نی حل ایتمکدن عاجز  
 اولدوم و آخرده دوشوندیم که بو مکتب  
 ایراند اولدی مین هیچوقت حل اولمور  
 قیامته کمین بولنمز قالا جا قدر و چون  
 قدیم لردن بری چوخ عالمار و طلبکار  
 بو مکتبیده او مسئله حقیقده خیران  
 و سرگردان قالولر و آخرده بومشکلی  
 اوزاری ایله تورانا آیلر اولان منده  
 مایوس اولدیم، او چنین مسئله بو ایله  
 نهجه اولار که ایراند بو قدر آزادی  
 او غربندا عماله گلن انقلابلاردن سرورا  
 وین لردن برورا اجرا لدر و کوش  
 لرین قانی توکلر ایدکن صورنا مینه  
 ملت آزادلیق یوزونه حسرت قلوب  
 و اوز حقوقینه مالک اول بیلدیر حتی  
 آدی مشروطه اولان حکومته پارلمانه  
 گوندلرین وکیل لرین دافعا سیمگه  
 اختیارلری یوخدر هانسی که برون دنیاده  
 بقدر استبدادی حکومت رار ایله  
 نه برحق خلق ایچون ویران نه کور  
 اولسون که پهلوی دره سی منی باشا  
 سالدی، دوغربداند آدم گرت حقدن  
 گیمسون ایندی معلوم اولر که او  
 کیشی بیوک فکر صاحبی ایشرنهجه که  
 خلقین او مسئله نی حل اتمک ایچون  
 وزلرینی ذلالتله سالماقن برن گوروب  
 اوز دوره سینده بیر اوزگه مکتب  
 آچمشدور تا بویراند ایشلین لره او  
 مکتبده بو حل اولمیان مسئله گون  
 کیمی آشکار اولوب یورکلری و فکر-

لری آرام اولسون، بو مکتب قاجار  
 قسری آدلاندی.  
 اتفاقا بنده من ایان یار اولوب  
 منده ارمکتبه گیتاردن بریسی اولدوم.  
 درغربدان دا آتایا یا سوزی در دیرلر  
 زحمتسیز خورینه چاتماق اولماز منده  
 او مکتبین قرانلوق ویش، بر آلتی  
 اطالارینده چوخ چراغ قوشتیسی بدیم  
 سوموک سیندردیم آخردا بو حقیقتی  
 تاپدیم او قلوبیم حقیقت بودر که قدیم  
 زمانده نهجه که نقل ارده دیرلر عادت  
 بو ایله بر جماعت اوز آرارلریندن رئیس  
 یا اولانسی سچک ایچون همی بیر-  
 میداند یا قلوب بیر قوش هوایه او-  
 چر در دیرلر او قوش هر کسین چکنه  
 بونسرت ایونی سچر قیلر او ندا هیچ  
 کس آیرسندن اینجه موزی گرت اوز  
 بختندن کورسیدی خاندنه بو قدر قاریشیق-  
 لره و تهمینلره دچار اولمزدی. من  
 درشوندیم که درغربدان تمدن او ایش  
 ایددی که جوانلار بش اوج کاهه نالانچی  
 مکتبیده چاخان چوخان او خویوب  
 بو صورنا ملتی زحمته ضالته سالیلرلار.  
 ایندی لایق منه ثابت اولوبدر که قانون  
 اساسی انتخابات قانونی ایالتلر انجمنین  
 قانونی هامیسی فایده سیز اولوب اولناری  
 بازارلر بیهوده میره وقت لرین صرف  
 ایلموب اولناری یازوبلار یاخشی سی بودر  
 که وکیل لرینس سچمک لازم اولاندا  
 آتایا عاقبتنه قایدوب قوش او چورداخ  
 شر کیمین چیکته قونور ایسه اوز گسنین  
 سوزی قالماز نه قدر سواد سیز خائن  
 اولور ایسه اقبال امتحانی اولدیقه ایچون  
 سوزیری قالماز و بو ترتیب ایله خلق  
 هامیسی راحت الوب روزنامه چیلرده  
 وقتارین صرف ایتموب کاغذلری سفیه  
 سوزلریله نارالاملارلار. ا. م. ا.

ملتی ای بیسر و سامان ایدنلر ال چکون  
 ای بو ایران ملکنی ویران ایدنلر ال چکون  
 «شیطان»  
 ۵۸  
 ۲/۱۱





ای بویران ملکی ویران اید نلر ال چکون  
ملتین قلبین جفادن قان اید نلر ال چکون

خیابان تربیت لیتورغی  
«اطلاعات»